

دکتر تد هیلدبرانت، تاریخ عهد اولیه، ادبیات، و الهیات، سخنرانی ۱۶

کپی رایت © 2020 ، تد هیلدبرانت

این دکتر تد هیلدبرانت در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق، سخنرانی شماره ۱۶، در مورد بلعام و کتاب اعداد و تجدید عهد و مفاهیم زمین در کتاب تثنیه است.

A. پیش نمایش آزمون [2:28-0:00]

کلاس، بیایید شروع کنیم. من قصد دارم این برگه های حضور و غیاب را به اطراف منتقل کنم. برای پنجشنبه بچه ها روی چه چیزی کار می کنید؟ کتاب داوران و روت. وجود ندارد پدر ما /براهیم؛ یک مقاله و چند آیات خاطره وجود دارد. مقاله، آیات حافظه، داوران و روت، داستان ها و همه اینها را می دانند. بنابراین این برای پنجشنبه خواهد آمد. امروز، ما می خواهیم کتاب اعداد را تمام کنیم و به کتاب تثنیه بپردازیم، و سپس یک کلاس دیگر در مورد تثنیه خواهیم داشت. من فکر می کنم این جایی است که ما هستیم. به کلاس عهد عتیق خوش آمدید، و بیایید یک کلمه دعا کنیم، و سپس به آن می پردازیم. پدر، ما از تو برای خوبی های تو به ما و به خصوص در نیوانگلند در پاییز تشکر می کنیم، زیبایی هایی که بیرون هستند شگفت انگیز است. ای پدر، تو به ما چشمانی داده ای تا ببینیم رنگ های فراوان برگها در حال تغییر هستند. تو به ما بینی داده ای تا بوی عالی پاییز را استشمام کنیم، و سوزن های افتاده و گوش هایی برای شنیدن و دوستی در این محوطه دانشگاه برای به اشتراک گذاشتن. ما از شما برای خوبی های فراوان شما سپاسگزاریم زیرا فیض شما هر روز به ما گسترش می یابد. ما از تو سپاسگزاریم که نسبت به بنی اسرائیل مهربان بودی و آنها را تنبیه دادی، اما با این حال آنها را با محبت وفادارانه خود به آغوش خود آوردی. ما از تو سپاسگزاریم که تو شبان بزرگ اسرائیل هستی، و اینکه گوسفندان خود را دوست داری و ما نیز گوسفندان تو هستیم، ای پدر، گوسفندان چراگاهت. ما از تو برای مسیح، شبان بزرگ ما، شبان خوب سپاسگزاریم و به نام او دعا می کنیم، آمین.

بیایید وارد شویم. ما می خواهیم از این طریق پرواز کنیم زیرا کلاس دیگر کمی جلوتر از ما است. بنابراین ما می خواهیم کمی سریعتر از این طریق حرکت کنیم.

ب. درس های اعداد [7:48-2:29]

آخرین باری که ما در مورد کتاب اعداد صحبت می کردیم و با بحث اراده آزاد/سرنوشت کار می کردیم در مورد اینکه آیا خدا می تواند نظر او را تغییر دهد یا خیر و آیا وقتی گفت که قصد دارد اسرائیل را نابود کند، نظر خود را تغییر داده است، موسی دعا می کند و سپس ۸ آیه بعد، آنها را همانطور که در ابتدا گفت، نابود نمی کند. درس های خاصی از کتاب اعداد وجود دارد که می خواهیم آنها را مرور کنیم. این چیزی است که من از کتاب اعداد می بینم: که یک نفر می تواند تفاوت ایجاد کند. موسی

دعا می کند و ملت در امان می ماند. بنابراین یک نفر می تواند تفاوت ایجاد کند. موسی برای مردم تفاوت ایجاد می کند. دعا همه چیز را تغییر می دهد. دعا مهم است. من دعا را فقط کاری نمی دانم که ما برای اطاعت از آنچه خدا به ما دستور داده انجام می دهیم تا فقط برای اطاعت دعا کنیم. اما نه، ما دعا می کنیم زیرا چیزهایی در قلب خود داریم. ما می خواهیم خدا به روشی خاص با ما تعامل داشته باشد. موسی دعا کرد و خشم خدا عقب نشینی کرد و خدا توبه کرد. نحم- او از کاری که می خواست انجام دهد تسلیم شد. بنابراین این مهم است. در کتاب اعداد، شما تضادی بین بی وفایی اسرائیل (اسرائیل همیشه می خواهد به مصر برگردد، اسرائیل همیشه از خدا شکایت می کند) و خدایی که وفادار است، دارید. بنابراین نشان داده می شود که خدا وفادار است و اسرائیل بی ایمان است. بی وفایی اسرائیل با وفاداری خدا در تضاد است. این یکی دیگر از موضوعات مهم در کتاب اعداد در اینجا است. بخشش و در عین حال عواقب: ما در کتاب اعداد هستیم و خدا می فرماید: "ای موسی، همانطور که از من خواستی، آنها را بخشیدم." و با این حال هنوز عواقبی وجود داشت. این چیز جالبی است، بخشش با این حال هنوز هم ممکن است عواقبی در پی داشته باشد - 40 سال در بیابان. این پاسخی به یکی از سوالاتی است که در پایان با آن دست و پنجه نرم می کردیم: آیا خدا پویا است یا ایستا؟ چیزی که من سعی کردم در کتاب اعداد و جاهای دیگر عهد عتیق پیشنهاد کنم این است که خدا پویا است، نه ایستا. او با قومش تعامل می کند، به این سو و آن سو می رود و به دعای موسی گوش می دهد و با آن تعامل می کند. او از نظر رابطه ای با موسی و قومش تعامل دارد. خدا پاسخ می دهد (حدس می زنم این راه دیگری برای گفتن آن است). او فقط آغازگر نیست که می گوید، "من می خواهم این کار را به این روش انجام دهم، زیرا تصمیم گرفتم این کار را به این روش انجام دهم، و این راهی است که می خواهم آن را انجام دهم." او به تعامل آنها پاسخ می دهد.

شکایت در مقابل مرثیه: ما بین شکایت و نوحه تمایز قائل شدیم. بگذارید دوباره این تمایز را ایجاد کنم. مطمئن نیستم که بار اول در مورد آن کاملاً واضح بودم. شکایت و ناله می تواند دقیقاً از کلمات یکسانی استفاده کند. می دانید، "خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟" "ای خداوند، تا کی مرا برای همیشه فراموش خواهی کرد؟" هر دوی آنها می توانند از کلمات بسیار قوی استفاده کنند، اما شکایت حرکتی دور از خدا است که اساساً می گوید، "خدایا، تا کی مرا فراموش خواهی کرد؟ من از اینجا بیرون هستم، دیگر تو را نمی خواهم." بنابراین شکایت حرکتی است که با بیان آن کلمات از خدا دور می شود. مرثیه کشتی با خدا است که می گوید: «خدایا، خواهش می کنم...»، «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» ("مرا رها نکن!"). بنابراین مرثیه حرکتی به سوی خدا است، شکایت حرکتی است که از خدا دور می شود و اغلب از همان کلمات استفاده می شود. آنها کلمات بسیار قوی هستند، اما یکی یک حرکت دور و دیگری حرکتی به سوی آن است.

اینها برخی از مضامین بزرگی هستند که من از کتاب اعداد می بینم و به همین دلیل است که کتاب اعداد را دوست دارم. من فکر می کنم این یک کتاب بسیار الهیاتی است و چیزهای زیادی برای آموزش به ما دارد. حالا این یکی از موارد مورد علاقه من از کتاب اعداد است: این یک تلیسه قرمز است. حالا شما می گوئید، "هیلدبراند، این یک تلیسه نیست." قرار است تصویری از یک تلیسه قرمز باشد. متاسفم، این بهترین کاری است که می توانم انجام دهم. این یک گاو قرمز است، اما این یکی اهل تگراس است. حالا شما می گوئید، "چرا از این چیزهای تلیسه قرمز پیاده می شوید؟" اسرائیل، وقتی می خواهند چیزی را پاک کنند، با چیزهایی شروع می کنند که پاک نشده اند. چگونه چیزها را پاک می کنند؟ شما با آب پاک می کنید و با خون پاک می کنید. به عنوان مثال، اگر یهودیان بخواهند معبد سوم را بسازند (احتمالا جنگ جهانی سوم خواهد بود زیرا مسجدی در بالای آن سکو یا زیارتگاهی در بالای قبه صخره وجود دارد)، اما اگر یهودیان معبدی بسازند، آیا باید بتوانند ابزارهایی را که در آنجا هستند پاک کنند؟ آنها در حال حاضر یک منورا طلایی به ارتفاع هفت و نیم فوت دارند، من آن را با چشمانم دیده ام. یک منورا خوب به ارتفاع هفت و نیم فوت برای معبد سوم آماده است. چه اتفاقی می افتد؟ خاخم ها آن را تأیید کرده اند، اما آیا باید آن را با خون یک تلیسه قرمز پاک کرد؟ آیا می دانید که در اسرائیل، این از اعداد فصل 19 بیرون می آید، اکنون که آنها یک تلیسه قرمز دارند؟ آنها اکنون یک تلیسه قرمز در اسرائیل دارند. در جلیل است. آیا برای یهودیان مهم است که تلیسه قرمز داشته باشند؟

C. Balaam: مقدمه [13:22-7:49]

حالا بلعام - من اسم این مرد را دوست دارم. این به نوعی شوم است. چرا موآبیان این بلعام را استخدام کردند؟ این فصل های اعداد 22-24 است و اینها برخی از متون معروف هستند. احتمالا قبلا نام بلعام را شنیده اید. چرا موآبی ها می خواستند بلعام را استخدام کنند؟ عوج و سیحون چه ربطی به آن دارند؟ تصور کنید که نام فرزندان را طوری بگذارید که بچه به مدرسه می رود، "سلام، من اوگ هستم." او پادشاه اموریان بود و سیحون نیز همینطور. اسرائیل این دو پادشاه را از بین می برد. این چه ربطی به بلعام دارد؟ اگر جغرافیا را نمی دانید، داستان به خوبی به هم متصل نمی شود. عوج و سیحون پادشاهان اموریان بودند که اسرائیل آنها را نابود کرد. این چه ربطی به فراخوانده شدن بلعام از بین النهرین دارد؟ چرا بالاک (بالاک پادشاه موآب بود) تمام راه را به بین النهرین فرستاد تا بلعام را که یک نفرین حرفه ای بود به دست آورد؟ آیا می دانید مکان نما چیست، یک مکان نما حرفه ای؟ یک مکان نما: به نوعی روی صفحه نمایش شما چشمک می زند و بالا و پایین می رود. نه، این مردی است که در واقع برای نفرین پول می گیرد. او پیامبری بود که برای نفرین مردم پول می گرفت. چرا آنها تمام راه را به بین النهرین فرستادند؟ آیا پادشاه نفرین های حرفه ای خود را نداشت؟ چرا آنها تمام راه را به بین النهرین فرستادند؟ من می خواهم به این سوال نگاه کنم. آیا اسرائیلی ها تنها کسانی بودند که یهوه را می

شناختند؟ اسرائیلی ها تنها کسانی نبودند که یهوه را به عنوان خدای خود می شناختند. ما قبلا ملک صادق را دیده ایم و می خواهم بگویم که بلعام یهوه خدا را می شناخت. بلعام یهوه خدا را می شناسد. او یک پیامبر خارجی از بین النهرین است و یهوه (یهوه) را می شناسد. با این حال، این نقشه است. این نقشه چیست؟ اینجا کشور موآب است. این یک دره است. عمق آن حدود 3,000 فوت است. تقریبا به اندازه گردن کانیون تلفظ می شود. شما بالا می روید و حدود 3000 فوت مستقیم پایین می آید. این یک دره 3,000 فوتی است که یک مرز است. بین وادی آرنون و وادی زرد کشور موآب قرار دارد. چه کسی پایین تر از زرد است؟ زیر زرد ادم است. ادم فرزندان کیست؟ نوادگان عیسو. عیسو چه رنگی است؟ قرمز. سنگ های ادم چه رنگی هستند؟ قرمز. اینجا مکانی به نام پترا وجود دارد - صخره های قرمز پترا. نوادگان عیسو هستند. موآب اینجا است. موآب "اهل ابا" است. نوادگان موآب چه کسانی هستند؟ آیا کسی لوط را به یاد می آورد؟ لوط و دخترانش را در غار به یاد دارید؟ آنها موآب را به وجود آوردند — "از پدر". به هر حال، شما بچه ها این هفته در مورد یک زن موآبی می خوانید. اسمش چیست؟ روت. این اتفاق می افتد در اینجا. روت یک موآبی است. این از نوادگان لوط است. این عیسو است و این لوط است. عموان یکی دیگر از نوادگان لوط است. موآب و عمون، آیا آنها با اسرائیل خویشاوند هستند؟ موآب و عمون (اینها از نوادگان لوط هستند) با اسرائیل خویشاوند هستند. آیا خدا به اسرائیل اجازه داد که به موآبی ها و عمونیان حمله کند؟ نه، او این کار را نکرد. اسرائیلی ها در اینجا به اطراف ادم می آیند و از شاهراه پادشاه در اینجا بالا می روند و نمی توانند به موآب حمله کنند و نمی توانند به عمون حمله کنند. اینها برادران آنهاست. آنها به اینجا آمدند، اما چه کسی اینجا است؟ آموری ها. اموریان از غرب هستند، بنابراین اسرائیلی ها به اینجا می روند و سیحون و عوج را که پادشاهان اموریان هستند، شکست می دهند. آنها این قلمرو را در اینجا تصرف می کنند. موسی کجا قرار است بمیرد؟ موسی قرار است همین جا در کوه نبو بمیرد. آیا کسی به یاد می آورد که چگونه از کوه بالا رفت و خدا سرزمین اسرائیل را از کوه نبو به او نشان داد. او مشرف به زمین است. به هر حال، جریکو درست اینجا است. بنابراین آنها می خواهند از آنجا عبور کنند و اریحا را بگیرند. موسی همین جا خواهد مرد. سپس اسرائیل در این سرزمین سیحون ساکن می شود. چرا پادشاه موآب از اسرائیل می ترسد؟ زیرا آنها فقط سیحون و عوج را فتح کردند و موآبی ها اکنون می ترسند که اسرائیلی ها از این طریق به جنوب بیایند. بنابراین پادشاه موآب از بلعام می خواهد که اسرائیل را نفرین کند. بلعام قرار است به اینجا بیاید و اسرائیل را نفرین کند. او از بین النهرین می آید، به موآب می آید و موآب به او پول می دهد تا اسرائیل را نفرین کند. اسرائیل در اینجا مستقر خواهد شد. این نوعی جغرافیای این وضعیت با بلعام است.

شخصیت د. بالعام: خوب است یا بد؟ [20:54-13:23]

حالا معروف ترین داستان با این پسر بلعام چیست؟ بلعام خوب است یا بد؟ در واقع در کتاب اعداد بلعام خوب بود یا بد؟ در کتاب اعداد می خواهم به شما پیشنهاد کنم که او بسیار خوب است. در واقع او چهار اوراکل می دهد. آیا بلعام چهار بار از خدا پیشگویی می کند و دقیقا همان چیزی را می گوید که خدا به او گفته است که نبوت کند؟ بله، او خوب است، اما بعد برخی از شما گفتید، "نه، او بد است." پاسخ این است که بلعام یهودای عهد عتیق است. حالا، یهودا خوب بود یا بد؟ خوب، ممکن است بگویید، "یهودا به عیسی خیانت کرد. یهودا بد بود." اما یک دقیقه صبر کنید، قبل از اینکه یهودا بد شود، آیا یهودا خوب بود؟ آیا یهودا یکی از دوازده رسولی بود که عیسی برای انجام معجزات به نام او فرستاد؟ در متی 10، یهودا فرستاده شد و انجیل عیسی مسیح را اعلام کرد و به نام عیسی معجزه کرد. راستی، یادتان هست که عیسی گفت: "یکی از شما به من خیانت خواهد کرد؟" همه آنها به اطراف نگاه کردند و آیا هیچ یک از آنها به یهودا مشکوک بودند؟ نه، آنها این کار را نکردند. بنابراین چیزی که من می گویم این است که یهودا یکی از دوازده رسول بود و بعد بد شد. بلعام بسیار شبیه به آن است. او خوب است و سپس بد می شود. ما شاهد این تغییر در او خواهیم بود. او هم به عنوان یک قدیس و هم به عنوان یک گناهکار به تصویر کشیده شده است. در عهد عتیق او تا حد زیادی بسیار خوب به تصویر کشیده شده است. بگذارید چند جمله ای را که بلعام در اعداد فصل 22 بیان می کند برایتان بخوانم. اعداد 22: 8 این را می گوید، "بلعام به آنها گفت: "شب را اینجا بگذرانید، و من جوابی را که خداوند به من می دهد به شما باز خواهم آورد." تا آیه 13، "صبح روز بعد بلعام برخاست و به شاهزادگان بالک گفت: به سرزمین خود بازگردید، زیرا خداوند اجازه نداده است که مرا با شما بروم." آیا بلعام به آنچه خدا به او گفته وفادار است؟ بله، او است. او نخواهد رفت. چه اتفاقی می افتد؟ بالاک، پادشاه موآب، افراد بیشتری را می فرستد و آنها نزد او می آیند و از او می خواهند که دوباره پایین بیاید. و آیه 18 این را می گوید، «اما بلعام در جواب ایشان گفت: «حتی اگر بالاق قصر خود را که پر از نقره و طلا بود به من بدهد، نمی توانستم کاری بزرگ یا کوچک انجام دهم که از فرمان یهوه خدای خود فراتر بروم.» آیا بلعام پرست یهوه است؟ او مطمئنا است. او می گوید: "من نمی توانم این کار را حتی برای طلا یا نقره انجام دهم." به هر حال، این بزرگترین تنش در زندگی بلعام را ایجاد می کند. این بزرگترین تنش است: پول یا انجام کلام خدا. کلام خدا را اعلام کنید یا به دنبال پولی بروید که تنشی است که بلعام احساس می کند. او به کلام خدا وفادار خواهد بود، او چهار پیشگویی می دهد که ما از آنها عبور خواهیم کرد. حالا شما می گوید، "یک دقیقه صبر کنید، اما من فکر می کردم بلعام آدم بدی است؟" بله، او آدم بدی است. اگر به یهودا در عهد جدید بروید، آیه 11. بلعام در فهرست مرتدان بزرگ تمام دوران قرار دارد. بالعام به عنوان بندیکت آرنولد، لی هاروی اسوالد یا کسی مانند آن در نظر گرفته می شد. یهودا یک نمونه کلاسیک از کتاب مقدس است. بلعام با یهودا و افراد بد ذکر شده است و همین امر در کتاب مکاشفه نیز رخ می دهد. بلعام به عنوان یک خائن

دیده می شود. این کلمه ای است که من می خواهم، "خائن". بلعام به عنوان یک خائن در نظر گرفته می شود، کسی که در ابتدا به خدا خدمت کرد و سپس روی برگرداند. در عهد جدید، او یک آدم بد بزرگ خواهد بود. آیا بلعام خدا را می شناخت؟ بله، او این کار را کرد. ما در اینجا بیانیه روشنی داریم که بلعام می گوید، "من فقط آنچه را که یهوه به من می گوید می گویم." بنابراین او خدا را می شناخت، او یهودی نبود، اما هنوز خدا را می شناخت. نام او چطور؟ من نام او را دوست دارم. Balaam، به معنای "ویرانگر" است. بنابراین این مرد پایین می آید، اسمش به معنای "ویرانگر" است. تقریباً شبیه یک بازی سه بعدی در رایانه یا چیزی شبیه به آن است. حالا در حالی که می گویم نام او خنده دار است، آیا متوجه می شوید که آنها در واقع نام این مرد را که مربوط به 800 سال قبل از میلاد بر روی سنگی حک شده است، پیدا کرده اند. این از مکانی به نام دیر علا است که در اردن است. جالب است که وقایع بلعام در اردن اتفاق می افتد و آنها سنگی را پیدا کرده اند که نام بلعام روی آن از 800 سال قبل از میلاد در اردن است. در سال 1967 پیدا شد و برای اولین بار در سال 1976 ترجمه شد. آیا این نسبتاً جدید است؟ حالا این را بررسی کنید: این در واقع نقل قولی از این نشانگر است، "بدبختی های کتاب بلعام پسر بئور." راستی، آیا بلعام پسر بئور بلعام ماست؟ بله، او است. اگر فقط بگویید "بلعام"، می توانست بیش از یک بلعام وجود داشته باشد، اما می گوید "بلعام پسر بئور" و آن مرد ماست. «یک پیشگوی الهی»، دقیقاً همین بود؟ «او یک پیشگوی الهی بود. خدایان شب نزد او آمدند و او رویایی را مطابق با گفتار ال دید. به بلعام پسر بئور گفتند...» و ادامه دارد. آیا این بسیار باورنکردنی است که آنها واقعا رکوردهایی دارند و این فقط افسانه نیست؟ به عبارت دیگر، این مرد یک الاغ سخنگو دارد، این یک افسانه ساخته شده است، درست است؟ آیا آن مرد واقعی بود؟ این مرد در واقع از 800 سال قبل از میلاد به عنوان واقعی حک شده است، بنابراین این بسیار باورنکردنی است. شما اغلب این نوع تأیید را دریافت نمی کنید و این فقط دیدنی است. به هر حال، شما باید تا سال 1967 صبر می کردید تا حتی پیدا شود و در سال 1976 ترجمه شود. مبارزه اصلی بلعام این است که آیا می خواهد با کلام خدا پیش برود یا با پول برود. این تنش او خواهد بود. آیا این بخشی از تنش ما در مقاطع مختلف زندگی ما خواهد بود، خواه بخواهیم برای پول برویم یا به خداوند خدمت کنیم؟ این تنش بزرگی است که بسیاری از ما احساس کرده ایم.

E. بلعام و الاغ [26:43-20:55]

حالا روایت الاغ: این یک متن کلاسیک است. آیا کسی به یاد می آورد که تنش داشته باشد؟ خدا می گوید، "بسیار خوب، بلعام می توانی با آنها بروی." بعد بلعام با آنها می رود و ناگهان این فرشته با این شمشیر "شمشیر نوری" می آید و می خواهد سرش را بردارد. شما می گوئید، "یک دقیقه صبر کن خدایا، من فکر کردم که شما گفتید که او می تواند برود و سپس سعی می کنید او را بکشید؟ این چه اتفاقی افتاده است؟" خدا به شما اجازه می دهد. مثل پدر و مادری است که حرف خود را پس می گیرد یا چیزی

شبيه به آن. چه خبر است؟ فكر مي كنم چيزي كه در حال وقوع است اين است كه خدا گفت، "بلعم، تو مي تواني بروي،" اما تنها شرط چه بود؟ "شما بايد دقيقا همان چيزي را كه من به شما مي گويم بگويد." بلعام احتمالا در ذهنش فكر کرده بود: «شايد بتوانم از اين كار مقداري پول در بياورم. خدا به من گفت كه اين را بگويم، اما شايد بتوانم اين چيز ديگر را بگويم تا بتوانم مقداري پول در بياورم. شايد بتوانم كيكم را هم بخورم و آن را بخورم.» من فكر مي كنم بلعام با اين ايده ها بازي مي كند و خدا او را در مسير خود متوقف مي كند تا دوباره به او هشدار دهد، "بهتر است دقيقا همان چيزي را كه من به شما مي گويم بگويد." بنابر اين من فكر مي كنم روايت الاغ براي كند كردن داستان وجود دارد تا به بلعام هشدار دهد كه دقيقا همان كاري را انجام دهد كه خدا مي گويد. پس چه اتفاقي براي الاغ مي افتد؟ «بلعام صبح برخاست و الاغ خود را زين كرد» (اين از فصل 22، آيه 21 است)، «و با شاهزادگان موآب رفت. اما خدا وقتي رفت بسيار عصباني شد و فرشته خداوند در راه ايستاد تا با او مخالفت كند. بلعام سوار بر الاغ خود بود و دو خدمتكارش با او بودند. وقتي الاغ ديد...» اكنون در اينجا بازي با كلمات وجود دارد. بلعام پيامبر است، پيامبر چه نام دارد؟ پيامبر را "پيشگو" مي نامند. چه كسي اينجا را مي بيند؟ آيا بيننده فرشته را مي بيند يا الاغ فرشته را مي بيند؟ بيننده بايد فرشته را ببيند، اما چه كسي فرشته را مي بيند؟ الاغ آنچه را كه بيننده نمي تواند ببيند. آيا كنايه را در آنجا مي بينيد؟ بيننده نمي تواند ببيند، اما الاغ مي بيند. بازي با كلمه "پيشگو" وجود دارد. «وقتئ الاغ فرشته خداوند را ديد كه با شمشيري كشيده شده در دست در جاده ايستاده است، از جاده به مزرعه اي منحرف شد. بلعام او را كتك زد تا او را به جاده برگرداند. سپس فرشته خداوند در مسيري باريك بين دو تاكستان ايستاد.» به هر حال، ديوارهاي تاكستان از چه چيزي ساخته شده اند؟ سنگ ها، آنها ديوارهاي خود را از سنگ مي سازند و اين يك مشكل است. دو ديوار تاكستان در دو طرف وجود دارد. «چون الاغ فرشته خداوند را ديد، به ديوار نزديك شد و پاي بلعام را به آن كوبيد. بنابر اين او دوباره او را كتك زد. سپس فرشته خداوند جلوتر رفت و در مكاني باريك ايستاد كه جايي براي چرخش وجود نداشت، نه به راست و نه به چپ. چون الاغ فرشته خداوند را ديد، زير بلعام دراز كشيد و بلعام خشمگين شد و او را با عصاي خود كتك زد.» سپس چه اتفاقي مي افتد؟ بيننده نمي تواند ببيند، اما الاغ مي بيند. بيننده چه مي كند؟ بيننده كلام خدا را مي گويد، درست است؟ پيشگو يك پيامبر است. او از طرف خدا صحبت مي كند. چه كسي اينجا صحبت مي كند؟ «آنگاه خداوند دهان الاغ را باز كرد و به بلعام گفت: «با تو چه کرده ام كه اين سه بار مرا كتك زني؟» بلعام به الاغ پاسخ داد: «تو مرا احمق كردي! اگر شمشيري در دستم داشتم...» آيا كنايه از اين موضوع را درك مي كنيد؟ بلعام مي گويد: «اگر شمشيري در دستم داشتم...» چه كسي شمشير در دست دارد؟ فرشته اي كه جلوي او ايستاده است. بلعام مي گويد: «اگر شمشيري در دستم داشتم، همين الان تو را مي كشم.» آيا كنايه را درك مي كنيد؟ اين فرشته با شمشير همانجا ايستاده است و بلعام مي گويد: "اگر شمشيري در

دستم داشتم، همین الان تو را می کشتم." «الاغ به بلعام گفت: آیا من الاغ خودت نیستم که تا به امروز بر آن سوار شده ای؟» الاغ شروع به استدلال با بلعام می کند. "آیا من عادت کرده ام که این کار را با شما انجام دهم؟" او گفت: "نه". آنگاه خداوند چشمان بلعام را گشود... " (اکنون بیننده می تواند ببیند). "... و فرشته خداوند را دید که در راه ایستاده بود و شمشیرش کشیده بود. بنابراین تعظیم کرد و رو به پایین افتاد." اکنون فرشته خداوند از او چه سوالی می پرسد؟ این زیباست. کنایه های زیادی وجود دارد. «فرشته خداوند از او پرسید: چرا این سه بار الاغ خود را کتک زدی؟» این همان سوالی است که الاغ از او پرسید. پس الاغ گفت: "چرا سه بار مرا کتک زدی؟ من فقط زندگی شما را نجات دادم." سپس فرشته می گوید: "هی، بلعام چرا این سه بار الاغ خود را کتک زدی؟" به هر حال، آیا فرشته به حیوانات اهمیت می دهد؟ آیا خدا به حیوانات اهمیت می دهد؟ شما باید به کتاب تثنیه نگاه کنید، گاهی اوقات با مراقبت خدا از حیوانات واقعا جالب است. در اینجا الاغ مورد ضرب و شتم قرار می گیرد و فرشته می گوید: "چرا این سه بار الاغ خود را کتک زدی؟ من به اینجا آمده ام تا با شما مخالفت کنم زیرا راه شما پیش روی من بی پروا است. الاغ مرا دید و این سه بار دور شد. اگر او روی نمی گرداند، مطمئنا تا به حال تو را می کشتم، اما او را نجات می دادم." بلعام به فرشته خداوند گفت: «من گناه کرده ام...» و بلعام عقب نشینی می کند و می گوید که فقط همان کاری را انجام می دهد که خدا می گوید. بلعام وقتی می بیند این فرشته آماده است سرش را از بین ببرد، عقب نشینی می کند. پس این داستان الاغ است. آیا می توانید تمام کنایه های موجود در آنجا را ببینید؟ آیا این یک داستان عالی برای گفتن به بچه ها است؟ بچه ها حیوانات سخنگو را دوست دارند، بنابراین این یک داستان عالی برای بچه ها است. این یک داستان عالی برای ما نیز است زیرا او به او می گوید که وفادار باشد. بنابراین الاغ بیشتر از بیننده می بیند. سپس الاغ بهتر از پیامبر صحبت می کند. بنابراین روایت کند می شود و به بلعام هشدار می دهد که به دنبال پول نروید، به دنبال خداوند برو.

چهار اوراکل F. Balaam: اولین اوراکل [28:20-26:43]

حالا بلعام می خواهد در اینجا چهار پیشگویی بدهد. اوراکل چیست؟ پیامبران این اشعار کوتاه یا پیشگویی هایی را ارائه می دهند که در آن کلام خدا را بیان می کنند. بلعام می خواهد کلام خدا را بگوید. بالاق، پادشاه موآب، قصد دارد بلعام را وادار کند تا سعی کند بالا بیاید و به جایی برسد که اسرائیل را نفرین کند. بنابراین بالاق، پادشاه موآب، سعی می کند بلعام را وادار کند که اسرائیل را نفرین کند و او قصد دارد چهار بار این کار را انجام دهد. پس اینها چهار اوراکل هستند. اولین پیشگویی در فصل 23، آیه 7 شروع می شود و شما این جمله را دریافت می کنید: "بالاق مرا از آرام، پادشاه موآب از کوه های شرقی آورد. او گفت: «بیا، برای من یعقوب را لعنت کن. بیایید اسرائیل را محکوم کنید» و سپس بلعام می گوید، "چگونه می توانم کسانی را که خدا نفرین نکرده است، لعنت کنم؟" چه کسی نفرین می کند؟ آیا

بلعام نفرین می کند یا این خدا است که قدرت نفرین را دارد؟ بلعام می گوید، "من نمی توانم کسانی را که خدا نفرین نکرده است، نفرین کنم. چه کسی جز یهوه می تواند نفرین کند؟ یهوه تنها کسی است که می تواند نفرین کند. من نمی توانم نفرین کنم." بنابراین اساساً بالاک پادشاه موآب می گوید، "من تو را تا اینجا آوردم و تو به خاطر من آنها را نفرین خواهی کرد." بنابراین اولین پیشگویی نازل می شود و بلعام نفرین نمی کند. او به جای نفرین کردن اسرائیل، آنها را برکت می دهد.

چهار اوراکل G. Balaam: اوراکل دوم [36:21-28:20]

بالاک، پادشاه موآب، بلعام را به اطراف حرکت می دهد، او را در موقعیت دیگری قرار می دهد و او را در "کوه جاسوسان" قرار می دهد و سپس بلعام با این جمله پایین می آید. او این پیشگویی را گفت: «برخیز، بالاک، و گوش کن. مرا بشنو، پسر زیپور. خدا انسان نیست که دروغ بگوید و نه پسر انسان است که نظر خود را تغییر دهد. آیا او سخن می گوید و سپس عمل نمی کند؟ آیا او قول می دهد و به آن عمل نمی کند؟» این یک آیه بسیار کلاسیک است که خدا آن را تغییر نمی دهد، و در واقع، اگر یک آیه دیگر را می خواهید که به نوعی جالب باشد، به اول سموئیل، فصل 15، آیه 29 بروید. و می گوید. «کسی که جلال اسرائیل است، دروغ نمی گوید و نظر خود را تغییر نمی دهد. زیرا او یک مرد نیست، که باید نظرش را تغییر دهد.» یعنی من سموئیل 15: 29. بنابراین شما این دو آیه را دارید که می گویند خدا تغییر نمی کند. این یک سوال را ایجاد می کند، آیا ما ندیدیم که خدا تغییر کند وقتی که او گفت که می خواهد اسرائیل را از بین ببرد و سپس موسی دعا کرد و خدا توبه کرد. پس چگونه با این کار می کنید؟ چگونه با این موضوع مطابقت دارید که خدا تغییر نمی کند وقتی ما شاهد تغییر خدا هستیم؟ خدا از کاری که قرار بود انجام دهد توبه کرد. چگونه آنها را با هم ترکیب می کنید؟ چیزی که می خواهم به شما پیشنهاد کنم این است که خدا نگهدارنده وعده است. اگر خدا قولی بدهد، به وعده خود عمل خواهد کرد. خدا به چه کسی قول داد؟ آیا خدا به ابراهیم وعده داده است؟ به اسحاق؟ به یعقوب؟ آیا ما وعده را دیدیم؟ ما وعده زمین، بذر و برکت را دیدیم. این کتاب به ابراهیم داده شد و به اسحاق و یعقوب و سپس به بنی اسرائیل تکرار شد. این عهد ابراهیم بود که با ابراهیم بست. خدا به وعده هایش عمل می کند. به هر حال، آیا آن عهد ابراهیمی هزار سال بعد محقق خواهد شد؟ آیا خدا به وعده خود بیش از هزار سال عمل خواهد کرد؟ دو هزار سال؟ بله. خداوند به وعده های خود عمل می کند، اگرچه گاهی اوقات ممکن است دو هزار سال طول بکشد، اما او به وعده های خود عمل می کند. شخصیت خدا نیز چیز دیگری است که تغییر نمی کند. شخصیت خدا: عدالت او، عدالت او، قدوسیت او، شفقت او، رحمت او، فیض و غضب او. شخصیت خدا تغییر نمی کند. آیا هر بار که به کسی قول می دهید؟ آیا تا به حال وقتی با کسی صحبت می کنید فقط مسخره می شوید؟ شما فقط صحبت می کنید، اما هیچ قولی نمی دهید. به هر حال، آیا مواقعی وجود دارد که قول می دهید؟ چه زمانی زمان بزرگی در زندگی یک فرد خواهد بود که وعده بزرگی

بدهد؟ در یک عروسی، وقتی قول می دهید "خوب یا بد، در بیماری و سلامتی، تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند و غیره." اینها وعده های بزرگی هستند. مردم وعده های بزرگی می دهند. آیا مردم همیشه به وعده های خود عمل می کنند؟ این یک مشکل است. آیا خدا به وعده هایش عمل می کند؟ بنابراین آیا ما همیشه قول می دهیم یا گاهی اوقات فقط بازی می کنیم و با مردم صحبت می کنیم؟ آیا ما هرگز طعنه آمیز هستیم؟ آیا تا به حال دقیقا بر عکس منظور خود را می گوئیم؟ بله، ما انجام می دهیم. حالا آیا این شیطان است که طعنه آمیز باشد؟ نه، اینطور نیست. آیا خدا گاهی اوقات طعنه می زند؟ آیا کسی ایلیا نبی را به یاد دارد؟ ایلیا طعنه آمیز است. پیامبران بعل در حال پرش هستند و ایلیا می گوید، "هی، شما بچه ها، بهتر است بلندتر فریاد بزنید. بعل روی گلدان است و صدای شما را نمی شنود. بلندتر فریاد بزنید، او نمی تواند صدای شما را بشنود." آیا ایلیا آنها را مسخره می کند؟ آیا ایلیا به بعل اعتقاد دارد؟ ایلیا در اول پادشاهان 18، به بعل اعتقاد ندارد. او آنها را مسخره می کند. بنابراین چیزی که من می گویم این است که آیا ما انواع مختلفی از راه های ارتباطی داریم؟ آیا گاهی اوقات می توانیم احساس خود را بیان کنیم؟ حالا آیا این یک وعده است؟ بنابراین می توانیم احساسات خود را بیان کنیم، می توانیم تعهدات و وعده های خود را بیان کنیم و می توانیم کنایه و شوخی بیان کنیم. راه های زیادی وجود دارد که می توانیم خودمان را بیان کنیم. آنچه من پیشنهاد می کنم این است که اگر ما بتوانیم خودمان را به روش های مختلف بیان کنیم، آیا خدا می تواند خود را به روش های مختلف بیان کند؟ وقتی خدا به شما قول می دهد، به وعده خود عمل می کند. اما خدا می تواند راه های دیگری را نیز بیان کند و هر چیزی که او می گوید لزوما یک وعده نیست. گاهی اوقات او فقط صحبت می کند یا کار متفاوتی انجام می دهد. پس خدا در امکانات خلاق درگیر می شود. گاهی اوقات احتمالاتی وجود دارد و گاهی اوقات خود خدا این احتمالات را بررسی می کند. اظهارات شرطی با خدا وجود دارد. خدا می گوید: «اگر از من اطاعت کنید، این اتفاق می افتد و اگر از من نافرمانی کنید، این اتفاق می افتد». "اگر" با خدا وجود دارد. اظهارات شرطی با خدا وجود دارد. بنابراین، آینده همه قفل نشده است. اکنون چیزهای خاصی در آینده قفل شده است. عیسی مسیح در بیت لحم متولد خواهد شد (میکاه 5: 2). اما چیزهای دیگری نیز وجود دارد که قفل نشده اند و به واکنش یا تعامل فرد با خدا بستگی دارد. من می خواهم از آن مسئله اراده آزاد/سرنوشت خلاص شوم. به هر حال، آیا مخالفت در این کلاس اشکالی ندارد؟ پاسخ این است که بله. هیچ نمی داند چگونه این یکی را حل کند. من به شما گفتم که چگونه در مورد آن فکر می کنم، اما ممکن است شما در مورد آن متفاوت فکر کنید، که کاملا خوب است. بعد از اینکه فکر کردم مشکل را حل کرده ام، متوجه می شوم که چقدر احمق هستم. من نمی دانم ذهن خدا چگونه است. من تا جایی که می توانم با کتاب مقدس کار می کنم و این کتاب تنها چیزی است که دارم. افراد مختلف مواضع متفاوتی دارند و من نمی گویم که من بیشتر از هر دیگری می دانم. من فقط سعی می کنم با قسمت های مختلف دست و پنجه نرم کنم. اشکالی ندارد که در

این مورد اختلاف نظر داشته باشید. آیا برخی از شما بچه ها از پیشینه پروتستان هستید؟ اگر بگویم، "اصلاح شده"، آیا کلمه را می دانید؟ در واقع اینگونه بزرگ شدم، در یک سنت اصلاح شده کالوینیستی. آیا کسی وسلیان است؟ آیا کسی ارتش رستگاری را انجام می دهد؟ ارتش رستگاری و سنت وسلیان بیشتر از گروه های اراده آزاد هستند. در طول زندگی ام، به نوعی بیشتر از اصلاح شده به سمت اراده آزاد مهاجرت کرده ام. من نمی گویم که درست یا غلط است، این دقیقا همان جایی است که من هستم، عمدتا از مطالعه کتاب مقدس، اما مطمئن نیستم که حق با من باشد. حالا برای اینکه دنده ها را کاملا عوض کنم، می خواهم روی چهار اوراکل بلعام تمرکز کنم. اینها واقعا شسته و رفته هستند، فکر می کنم. بلعام این را در پیشگویی دوم، در آیه 21 ذکر می کند. بلعام این را می گوید، "هیچ بدبختی در یعقوب دیده نمی شود، هیچ بدبختی در اسرائیل مشاهده نمی شود. یهوه خدای آنها با ایشان است. فریاد پادشاه در میان آنهاست." او این دو چیز را موازی می کند: او موازنه می کند، "خداوند خدای آنها با آنهاست"؛ با "فریاد پادشاه در میان آنهاست." پادشاه اسرائیل کیست؟ یهوه، خدای آنها، پادشاه آنهاست. بنابراین در این متن بلعام می گوید، "من نمی توانم آنها را نفرین کنم. پادشاه آنها یهوه است. موسی پادشاه آنها نیست. یهوه، یهوه، پادشاه آنهاست." این در اوراکل دوم است.

چهار اوراکل H. Balaam: اوراکل سوم [38:44-36:22]

سپس بالاک اوراکل سه را به دست می گیرد. آنها به مکان دیگری مهاجرت می کنند. بگذارید کمی از اوراکل بخوانم، "... روح خدا بر او نازل شد." به هر حال، آیا روح خدا در عهد عتیق وجود دارد؟ بله، روح خدا بر بلعام نازل شد و او پیشگویی خود را بر زبان آورد. در اینجا پیشگویی است، "پیشگوی بلعام پسر بئور، پیشگویی کسی که چشمانش به وضوح می بیند، پیشگویی کسی که سخنان خدا را می شنود، کسی که رویایی از خداوند متعال می بیند، سجده می کند و چشمانش باز می شود." بنابراین او با چشمان باز روی زمین می افتد و سپس این پیشگویی را می دهد. این همان چیزی است که "گفتار خلسه" نامیده می شود. پیامبر قصد دارد از طرف خدا پیشگویی کند تا به زمین بیفتد، چشمانش باز باشد و این پیام را از جانب خدا بدهد. این به نوعی شبیه (حالا این بسیار عجیب است) است که در روح کشته شوید. در قدیم آنها این چیز را داشتند، در روح کشته می شدند، و این به نوعی شبیه به آن است. آن مرد پایین می رود و این پیشگویی را از خدا می دهد. اکنون توجه کنید که او در فصل 24، آیه 7 در مورد پادشاه می گوید، "آب از سطل های آنها جاری خواهد شد. بذر آنها آب فراوان خواهد داشت. پادشاه آنها از عجاج بزرگتر خواهد بود..." آگاج یک پادشاه انسان است. آیا او می گوید که یهوه، پادشاه آنها، بزرگتر از یک پادشاه انسانی خواهد بود؟ این یک بیانییه احمقانه خواهد بود، درست است؟ البته خدا بزرگتر از عجاج است. آیا این به یک پادشاه انسانی اشاره دارد؟ «پادشاه آنها بزرگتر از عجاج خواهد بود. پادشاهی ایشان بلند خواهد شد.» بنابراین اینجا در این پیشگوی سوم، شما یک پادشاه انسانی را دارید که به آن اشاره می

شود، پادشاهی که بزرگتر از پادشاه آگاج خواهد بود. بنابراین آنچه شما در دو پیشگویی بلعام دارید یک پیشگویی است که از خدا به عنوان پادشاه خود یاد می کند، و شما پیشگوی دیگری دارید که در آن او به یک پادشاه انسانی اشاره می کند که بزرگتر از عجاج خواهد بود. بنابراین شما این دو پادشاه را دارید که بلعام به آنها اشاره می کند.

I. چهار اوراکل بالعام: اوراکل چهارم [41:49-38:45]

حدس بزنید او در اوراکل چهار در مورد چه چیزی صحبت خواهد کرد؟ بله، یک پادشاه. در پیشگویی چهارم، او با یک پادشاه می آید، و این را در فصل 24، آیه 17 بررسی می کند، "من او را می بینم، اما نه اکنون. من او را می بینم، اما نه نزدیک." آیا بلعام می گوید که او یک پیامبر است؟ «من او را می بینم، اما اکنون نه. من او را می بینم، اما نه نزدیک. ستاره ای از یعقوب بیرون خواهد آمد. عصایی از اسرائیل برخواید خاست.» چه کسی معمولاً عصا حمل می کند؟ یک پادشاه. عصا یک کنایه برای پادشاه است. این یک شکل گفتار برای یک پادشاه است. او می گوید: "... عصایی از اسرائیل برخواید خاست. پیشانی مواب را خرد خواهد کرد..." اما در اینجا به شباهت های بین "ستاره ای از یعقوب بیرون خواهد آمد" و "عصایی از اسرائیل برمی خیزد" توجه کنید. یک عصا و یک ستاره موازی هستند. در کدام مکان دیگر در کتاب مقدس (فکر می کنم این تنها مکان دیگر است، خارج از مکاشفه) یک ستاره و یک پادشاه با هم مرتبط هستند؟ بله، در تولد عیسی. شما در تولد عیسی چه اتفاقی افتاده بودید؟ خردمندان آمدند. مجوس آمدند. به هر حال، مجوس اهل کجا بودند؟ آنها اهل بین النهرین بودند. بلعام اهل کجا بود؟ بین النهرین. حکیمان از کجا فهمیدند که آن ستاره را دنبال کنند و به اورشلیم بروند و بپرسند: «کجاست کسی که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است؟» آیا ممکن است (اکنون این حدس و گمان کامل از طرف من است) که چهار پیشگوی بلعام (که اهل بین النهرین است) با او به بین النهرین بازگردند و حکیمان پیشگوی بلعام را می خوانند؟ آیا این مرد 600 سال بعد [حدود 800 سال قبل از میلاد] هنوز یک پیامبر مشهور بود تا این پیشگویی ها شناخته شوند؟ مجوس ستاره ای را می بینند و می دانند که برای جستجوی پادشاه یهودیان به اورشلیم بروند. بنابراین چیزی که من تعجب می کنم این است که آیا مجوس از این متن برای یافتن ستاره ای استفاده کرده اند که آنها را به عصایی در اسرائیل هدایت می کند و این به عیسی اشاره دارد. آیا این امر پادشاه الهی و پادشاه انسان را به هم پیوند می دهد؟ این همه حدس و گمان است. من آن را با دست باز نگه می دارم، اما به نظر می رسد برای من منطقی است. این یک پیشگویی مسیحایی واقعاً جالب از عیسی، یک ستاره و یک عصا است. من فقط تعجب می کنم که آیا از بلعام آمده است تا مجوس را در تولد مسیح بگیرد.

J. چرا بلعام در اعداد به طور مثبت به تصویر کشیده شده است؟ [48:45-41:50]

حال ما در اینجا درباره بلعام چه می دانیم؟ در دو اوراکل اول، من سعی می کردم به مسئله تغییر پیردازم، و سپس به اوراکل های دوم، سوم و چهارم این بار به آنچه در مورد پادشاه می گویند نگاه کردیم. به هر حال، اوراکل ها طولانی هستند، هر کدام حدود 10 بیت و من همه آن اوراکل ها را خواندم. چرا بلعام در روایت اینقدر مثبت به تصویر کشیده شده است؟ به نظر می رسد بلعام حتی یک پیشگویی مسیحایی را در این پیشگویی های بزرگ ارائه می دهد. من فکر می کنم آنچه در حال وقوع است این است که تضاد در متون وجود دارد. تضادی بین بی وفایی اسرائیل و وفاداری بلعام وجود دارد. بلعام، شاعر یا پیامبر بت پرست، به خدا وفادارتر از اسرائیل است. بنابراین تضادی بین بلعام و اسرائیل وجود دارد. پیامبر بت پرست در این مرحله به خدا وفادارتر است. آیا می توانید به افراد مختلف به روش های مختلف نگاه کنید؟ آیا یک فرد کاملاً بد است؟ من شخصا مردی را می شناسم که بیشترین حبس ابد را در ایندیانا دارد. او با حدود 11 حبس ابد رکورد ایالت ایندیانا را در اختیار دارد. من او را با نام کوچکش صدا می کنم، دیو. او دوست من است. آیا دیو مرد کاملاً بدی است؟ آیا دیو کارهای واقعا بسیار بدی انجام داده است؟ بله، او این کار را کرد. اما آیا او کاملاً بد است؟ نه، او نیست. من چندین قاتل را می شناسم و بسیاری از این افراد دوستان من هستند. بله، آنها کارهایی انجام دادند که واقعا بد بودند، اما چیزهای خوبی در آنجا وجود دارد. آیا می توانید در یک فرد بد خوبی ببینید؟ از سوی دیگر، آیا می توانید در یک فرد خوب چیزهای بدی ببینید؟ پدر و مادر، برادران و خواهران شما چطور؟ آیا همه چیزهای بد برادران و خواهران خود را می دانید؟ چیزی که من می گویم این است که شما می توانید انتخاب کنید که چگونه به یک شخص نگاه کنید. داستان بلعام در ابتدا با نور مثبت بر بلعام روایت می شود، اما پس از آن داستان تغییر می کند. به هر حال، وقتی ازدواج می کنید، همسران خوب است یا بد؟ شوهرت خوب است یا بد؟ چیزی که می خواهید بفهمید این است که شوهر یا همسران چیزهای بسیار مثبت و چیزهای بسیار منفی دارند. اگر فقط روی چیزهای مثبت تمرکز کنید (مانند مورد من)، فکر خواهید کرد که همسران شگفت انگیزترین فرد جهان است. جنبه های بد چیست؟ او هیچ جنبه بدی ندارد. من می گویم چون این روی نوار ضبط شده است، من 36 سال است که با او ازدواج کرده ام و می دانم که او مشکل دارد. آیا من هم مشکلات خودم را دارم؟ او می تواند به مشکلات من نگاه کند و این می تواند تنها چیزی باشد که او برای دیدن انتخاب می کند. اگر همیشه به مشکلات نگاه می کنید، چه اتفاقی برای ازدواج شما می افتد؟ از لوله پایین می رود. او احتمالاً بهترین اتفاقی است که در زندگی ام خارج از عیسی مسیح برای من افتاده است. چیزی که می خواهم بگویم این است که آیا دیدگاهی را که در نظر گرفته اید می بینید؟ به هم اتاقی خود فکر کنید، آیا می توانید منفی یا مثبت فکر کنید؟ اگر فقط یک طرف چیزها را ببینید می توانید رابطه را از بین ببرید. این کاری است که بلعام انجام داد: در اعداد 25 می گوید، "در حالی که اسرائیل در شیتیم اقامت داشت، مردان شروع به افراط در فساد جنسی با زنان موآبی

کردند که آنها را به قربانی برای خدایان خود دعوت می کردند. "بنابر این نه تنها فساد جنسی است، بلکه در زمینه پرستش بت پرستی نیز غیر اخلاقی است. این همان کاری است که آنها در روزگاران باستان انجام می دادند: بخشی از پرستش بی اخلاقی بود. مردم در برابر این خدایان غذا خوردند و تعظیم کردند. بنابر این اسرائیل به پرستش بعل فغور پیوستند. خشم خداوند بر آنها شعله ور شد. «اکنون ناگهان، اسرائیل نفرین خواهد شد. چرا اسرائیل نفرین شده است؟ چون گناه کردند. در اینجا به احتمال زیاد چگونه پایین آمد. اسرائیل چگونه نفرین شد؟ بلعام از نفرین خود اسرائیل امتناع ورزید. او امتناع کرد زیرا خدا به او گفت دقیقاً همان چیزی را که به او گفته است بگوید. با این حال، آیا بلعام می دانست که تنها راه نفرین اسرائیل این است که آنها را به گناه وادار کنیم؟ بنابر این اعتقاد بر این است که بلعام به موآبیان گفت که زنان خود را بیرون بگذارند تا مردان را به پرستش این خدایان دیگر اغوا کنند. اسرائیل گناه می کند و خدا آنها را داوری می کند. بلعام آن را تنظیم کرد. آیا این واقعا شیطانی است؟ بله، و بلعام آن را تنظیم کرد. شما کمی از آن را در فصل 25 می بینید و مرگ بلعام را در فصل 31 می بینید. این 6 فصل بعد است، می گوید که آنها همه این افراد را کشتند و همچنین "بلعام پسر بُور را با شمشیر کشتند." پس اسرائیل بلعام را می گیرد و او را می کشتند. در آیه 16 می گوید، "آنها کسانی بودند که از نصیحت بلعام پیروی کردند و وسیله ای برای دور کردن بنی اسرائیل از خداوند در آنچه در فغور اتفاق افتاد بودند، به طوری که بلایی بر قوم خداوند رسید." پس بلعام به این زنان موآبی نصیحت کرد که بیرون بروند و اغوا کنند. بلعام مردی بود که پشت آن بود. بلعام یک شخصیت از نوع یهودا است. آیا او به دنبال پول خواهد رفت یا کلام خدا؟ او کلام خدا را اعلام می کند، اما بعد به دنبال این موضوع پول می رود و توصیه می کند که اسرائیل را نفرین کند. خدا آنها را نفرین می کند چون گناه کردند. چرا بلعام اینقدر مثبت به تصویر کشیده شده است؟ به دلیل تضاد بین بی وفایی اسرائیل و وفاداری او. این کتاب اعداد است.

ک. مقدمه ای بر تثنیه به عنوان تجدید عهد [50:36-48:46]

حالا می خواهیم از آن عبور کنیم و کتاب تثنیه را بگیریم. این کتاب تثنیه کتاب بسیار جالبی خواهد بود. کتاب تثنیه تورات یا تورات (5 کتاب موسی) را به پایان می رساند. تثنیه تجدید عهد است. تجدید عهد چیست؟ خدا نزد ابراهیم می آید و با او پیمان می بندد و می گوید: «ای ابراهیم، تو به من ایمان آوردی، زمین را به تو خواهم داد، ذریت را به تو خواهم داد. ذریت تو مانند ستارگان آسمان تکثیر خواهد شد و تو برای همه ملت های زمین برکت خواهی بود.» آیا آن عهد ابراهیم به اسحاق و یعقوب تکرار شده است؟ به آن "تجدید عهد" می گویند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. در تثنیه، ما یک انتقال نسلی بین موسی و چه چیزی داریم؟ موسی قرار است از کوه نبو در اینجا مشرف به اریحا باشد زیرا موسی نمی تواند وارد سرزمین موعود شود. در عوض خدا تمام زمین را به او نشان خواهد داد. او نمی تواند از رود اردن عبور کند و در کوه نبو می میرد. خدا او را دفن می کند و از او مراقبت می کند.

موسی باید قدرت را رها کند و آن را به یوشع بدهد. کتاب تثنیه این انتقال "باتوم" از موسی به یوشع است. حالا موسی می خواهد بگوید، "یوشع، این چیزی است که در آینده می آید. این همان چیزی است که زمین برای شما خواهد بود. من نمی توانم به آنجا بروم، اما جاشوا، شما می خواهید نسل بعدی را از آن عبور دهید. این یک تجدید پیمان خواهد بود. به هر حال، شما همین نوع چیزها را با ایلیا و الیشع دریافت می کنید. شما دو پیامبر می گیرید، مربی و مربی.

L. موضوعات اصلی تثنیه: وعده تصرف، آزمایش تا استراحت

[55:16-50:37]

اکنون با تغییر روبرو هستیم: من می خواهم ابتدا به کتاب تثنیه نگاه کنم و تقریباً یک راه وجودی در مورد معنای بزرگتر آن دارد. تا کنون در توراتیوک، ما وعده خدا را دیده ایم. خدا وعده ها و وعده ها می دهد. او به ابراهیم قول می دهد، به اسحاق قول می دهد، به یعقوب قول می دهد و به موسی قول می دهد. اما آیا ابراهیم و اسحاق و یعقوب دارند؟ ابراهیم یک قطعه دارایی از کل سرزمین موعود داشت. آن چه بود؟ غار مکپلا، جایی که همسرش سارا را در آن دفن کرد. تنها مکانی که او در اسرائیل داشت، جایی بود که همسرش را در آن دفن کرد. تا به امروز می توانید به حبرون بروید و به غار مکپلا بروید. من آن را توصیه نمی کنم. آخرین باری که آنجا بودم، نیم ساعت قبل از رسیدن ما دو زن به ضرب گلوله کشته شدند. این مکان واقعا خوبی برای رفتن نیست، به خصوص زمانی که نمی دانید چه کاری انجام می دهید. اما حبرون غار مکپلا را دارد. این مکان بسیار معروف است اگرچه امروزه بسیار خطرناک است. تست در برابر استراحت. اسرائیلی ها در بیابان بودند و زمان آزمایش بود. آنها گفتند نه آب، نه غذا، نه رهبری، نه گوشتی برای خوردن. بنابراین خدا آنها را به مدت 40 سال در بیابان آزمایش کرد. حالا وقتی به سرزمین موعود می روند، آیا آزمایش آنها تمام می شود؟ آزمایش تمام خواهد شد و خدا می گوید که آنها استراحت را تجربه خواهند کرد. تثنیه به این سرزمین نگاه می کند و می گوید، "شما 40 سال است که در بیابان آزمایش شده اید. شما بچه ها وارد می شوید و استراحت خواهید کرد. این برای شما بچه ها فوق العاده خواهد بود. شما نه تنها وعده ها را دریافت خواهید کرد، بلکه آنچه را که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده شده است، خواهید داشت." گذرا در مقابل ماندگاری: شما بچه ها دانشجوی کالج هستید، گذرا یا دائمی؟ در واقع، من به برخی از شما نگاه می کنم، و احتمالا "دائمی". آیا این تقریباً برزخ به نظر نمی رسد که تا آخر عمر در دانشگاه به دام بیفتند؟ آیا اینطور خواهد بود روز گراندهاگ؟ در واقع، اگر می خواهید تا آخر عمر در دانشگاه به دام بیفتید، می دانید چه کار می کنید؟ استاد شوم و این کاری بود که من انجام دادم. حقیقت صادقانه این است که اینها برخی از بهترین روزهای زندگی شما هستند. می دانم که واقعا عجیب به نظر می رسد، اما این روزهای دانشگاه برخی از بهترین روزهای زندگی شماست. شما به آن نگاه خواهید کرد و این روزها دلتان برای آن تنگ خواهد شد. گذرا

در مقابل دائمی. آیا تا به حال سفر کرده اید، سفر کرده اید و سفر کرده اید؟ تابستان امسال، پسر من به تازگی از افغانستان بازگشته است؟ ما برای دیدن برادرش بیرون رفتیم. ما ماشین را 33 ساعت به دنور، کلرادو رساندیم. بعد از اینکه در دنور کارمان تمام شد، به یلوستون و از طریق آیداهو و همه اینها رفتیم. ما حتی نمی توانستیم یک سیب زمینی در آیداهو بگیریم، چقدر بیمار است؟ ما از طریق داکوتای جنوبی، از طریق مینه سوتا، ویسکانسین برگشتیم تا به عمو دیوید سلام کنیم. اکنون او به افغانستان سفر می کند و تقریباً هر روز مورد اصابت گلوله قرار می گیرد. او به آمریکا برمی گردد و ما در این سفر به سراسر کشور می رویم. آیا در یک نقطه خاص می خواست گذرا باشد یا فقط می خواست در خانه باشد؟ آیا او به جای خوابیدن در یک چاله روباه، فقط می خواست در تخت خودش بخوابد؟ آیا این مسئله بزرگی است؟ این یک معامله بزرگ بود. بنابراین جایی که ما به ویسکانسین رسیدیم و او گفت، "بابا، من فقط از سفر خسته شده ام. من فقط می خواهم به خانه بروم. بیا بریم خانه." بنابراین ما 26 ساعت متوالی رانندگی کردیم. من این را توصیه نمی کنم. چیزی که من می گویم این است که آیا تا به حال مجبور به سفر، سفر و سفر شده اید و فقط مشتاق مکانی هستید که بتوانید در آن ساکن شوید و دائمی باشید که همه چیز همیشه در حال تغییر نیست؟ بنابراین اسرائیل در بیابان است. آنها چه هستند؟ آنها در بیابان سرگردان هستند. گذرا، گذرا، موسی گفت که گذرا تمام می شود و شما بچه ها حل و فصل می کنید. شما می خواهید ملک خود را داشته باشید. شما قرار است خانه خود را داشته باشید، می توانید در این سرزمین ساکن شوید، ساکن شوید و در آنجا دائمی باشید و حتی خانواده خود را بزرگ کنید.

M. فضا و مکان [59:23-55:17]

حالا مردی به نام والتر بروگمن هست و کتابی به نام سرزمین و من این مفاهیم را از او دزدیده ام، اما فکر می کنم آنها واقعا مهم هستند. بروگمن در مورد فضا صحبت می کند. حالا فضا چیست؟ فضا مانند هرج و مرج است. عبارتی که من آن را دوست دارم همان چیزی است که من آن را نظریه WUD می نامم. می دانید WUD چیست؟ جهان وارونه. آیا هیچ یک از شما تا به حال این را تجربه کرده اید که در جایی که همه چیز وارونه است، همه چیز دیوانه کننده است؟ آنچه باید درست باشد غلط است، و آنچه باید غلط باشد، درست است، جهان وارونه است. دنیا وارونه است، این فضا است. هرج و مرج، گذرا بودن، فضا، جایی است که شما به آن تعلق ندارید و در فضا سفر می کنید. شما در فضا سفر می کنید، اما به آنجا تعلق ندارید. این فضا است. بیابان فضا است. این مکان سختی است. غذا وجود ندارد، آب نیست، رزق و روزی کافی وجود ندارد. این فضا است، هرج و مرج است. شما از فضا به جای خود حرکت می کنید. مکان، اگر مجبور باشم یک یا دو کلمه را انتخاب کنم، یکی "خانه" خواهد بود. آیا برخی از شما بچه ها حس خانه دارید؟ خانه، متعلق به ... خانه جایی است که می توانم خودم باشم. همه مرا همانطور که هستم می شناسند، عجیب و غریب به عنوان همه بیرون می آیند. به هر حال، آیا همه آنها نیز عجیب

هستند؟ همه ما با هم عجیب و غریب هستیم. ما می دانیم که همه عجیب و غریب هستند، اما ما خانواده هستیم و در خانه هستیم. ما به آنجا تعلق داریم. آیا تا به حال در محیط هایی بوده اید که احساس می کنید به آن تعلق ندارید؟ این فضا است، اما در خانه، می توانید استراحت کنید، می توانید خودتان باشید. آنها می دانند شما کی هستید. لازم نیست بگویید چه کسی هستید، آنها می دانند که شما کی هستید. آنها شما را می شناسند و شما آنها را می شناسید. اشکالی ندارد، همه شما عجیب هستید، و به نوعی در این مورد با هم هستید. بنابراین آن مکان، آن حس خانه... داماد من که با دخترم ازدواج کرد، (به همین دلیل او داماد من است) او در ژانویه تولد دارد. این مرد 41 ساله خواهد شد، باورم نمی شود. به هر حال، او کمی بزرگتر از دخترم است، اما او واقعا پسر شسته و رفته ای است. او از تایوان به آمریکا آمد و خانواده اش همه از هم پاشیده اند و خانواده اش همه در کالیفرنیا هستند. آنها واقعا دور هستند و خانواده از هم پاشیده است: پدر، مادر و چیزهایی از این قبیل. او مشتاق چه چیزی است؟ او اکنون متوجه می شود که در اواسط عمر است و دوستان بیشتری از آنچه باور می کنید دارد. شما بچه ها فیس بوک دارید، او دوستان بیشتری از آنچه باور می کنید دارد، بیشتر از فیس بوک. او دوستان زیادی دارد، اما این حس را دارد که همه اینها دوست هستند. آیا دوستان می آیند و می روند؟ دوستان می آیند و می روند و او متوجه می شود که "من خانواده می خواهم". اما او می گوید: "خانواده من در کالیفرنیا هستند و همه آنها از هم پاشیده اند." بنابراین او به نوعی در خانواده ما پذیرفته شده است، بنابراین او اکنون بخشی از خانواده ما است. خانواده ما بسیار بسیار منسجم است امیدوارم او احساس کند که عضوی از خانواده ما است. آیا او عضو است؟ "اوه، او ازدواج کرد، بله ازدواج کرد." بنابراین او بخشی از خانواده ما است، بنابراین وقتی کارهایی انجام می دهیم. بچه های ما به سختی می توانند صبر کنند تا دور هم جمع شوند. دو پسر من در حال حاضر در حال تیراندازی به گوزن هستند. آنها در حال شلیک به بامبی هستند. با روشی که آنها شلیک می کنند... خوب در واقع نباید این را بگویم، پسران من هر دو تیرانداز ماهر هستند. به هر حال، آنها هنوز نتوانسته اند چیزی به دست آورند. اما چیزی که من می گویم این حس خانه است، این حس تعلق. آیا می توانید در خانه استراحت کنید؟ شما می توانید استراحت کنید، می توانید استراحت کنید و می توانید خودتان باشید. پس این تفاوت بین فضا و مکان است.

این بیابان است. این سرزمین موعود است. وقتی به سرزمین موعود می روند، وارد مکان می شوند، این حس جایی که به آن تعلق دارند. اکنون آنها می توانند در اینجا خانه ای پیدا کنند. آنها دیگر سرگردان نیستند. سرگردانی از بین رفته است، اکنون آنها می توانند یک مکان دائمی راه اندازی کنند.

N. تأثیر سوال کجا [62:37-59:24]

این برخی چیزها را مطرح می کند. آیا "کجا" که در آن زندگی می کنید مهم است؟ آیا سوال "کجا" بر زندگی شما تأثیر می گذارد؟ آیا در کلاس عهد عتیق به همان روشی رفتار می کنید که در یک

بازی بسکتبال انجام می دهید؟ آیا "کجا" بر نحوه عملکرد شما تأثیر می گذارد؟ آیا در یک بازی بسکتبال همان رفتاری را دارید که هنگام خرید در مرکز خرید انجام می دهید؟ شاید اینطور باشد. جایی که هستید نحوه عملکرد شما را شکل می دهد. آیا سوال "کجا" شما را شکل می دهد؟ آیا جایی که بزرگ شده اید بر شما تأثیر می گذارد؟ یادم می آید دانش آموزی داشتم که اسمش زاکری بود. او واقعا بچه بزرگی بود. قبل از اینکه به اسرائیل پرواز کنیم، از منطقه شیکاگو پرواز می کردیم. ما در ایندیانا بودیم و به شیکاگو رسیدیم. ما از اوهار پرواز می کردیم تا به اسرائیل برویم تا به مدت سه هفته در اسرائیل تحصیل کنیم. ما به شمال شیکاگو رفتیم تا زک را سوار کنیم. ما داشتیم زک را برمی داشتیم و او یک بچه درون شهر بود. او گفت: "من باید قبل از رفتن در پیاده رو توقف کنم." بنابراین او چند گل خورد و به سمت پیاده رو رفت. ما پیاده رو را پیدا کردیم و او گل ها را روی پیاده رو گذاشت و نمی دانم آیا می دانید این به چه معناست. نمی دانستم معنی آن چیست. این بدان معناست که یک دختر 3 ساله بود که سوار سه چرخه بود و باندبندها از هر دو طرف سوار شدند و این دختر 3 ساله به ضرب گلوله کشته شد. آنها گل ها را به عنوان یادبود در پیاده رو گذاشتند. بنابراین مثل این بود که "وای... این سنگین است. ما به اسرائیل می رویم و گل ها را رها کردیم. زک سوار هواپیما شد و به سمت اسرائیل پرواز کرد. وقتی به اسرائیل پرواز کرد، اولین امتحان را در آنجا انجام داد زیرا شما باید جغرافیای کتاب مقدس را امتحان کنید، و او همه چیز را شکست داد. او داشت 30 و 40 می گرفت. من این دانش آموز را به آنجا می آورم و او می خواهد بیرون برود. بنابراین، در نهایت، او را به کناری می کشم و می گویم، "زک، چه خبر است؟ ما باید این درجه را در اینجا تحت کنترل داشته باشیم، در غیر این صورت، شما همه چیز را از بین خواهید برد." سپس او داستان آن دختری را که مورد اصابت گلوله قرار گرفت برایم تعریف کرد. او گفت که این همه نوع خاطرات را برای او زنده می کند. وقتی زک بچه کوچکی بود، در خانه ای بود و برادرش فروشنده مواد مخدر بود. او گفت که این بچه ها وارد خانه شدند و او مجبور شد تماشا کند که برادرش به گلوله کشته می شود. بنابراین اینجا یک بچه کوچک است که برادر بزرگترش را تماشا می کند که به ضرب گلوله کشته می شود. او گفت وقتی آن دختر کوچک پایین رفت، ناگهان برادر بزرگترش برگشت. او پرسید: "آیا می توانید وقتی همه آن چیزها برمی گردند، روی جغرافیای کتاب مقدس تمرکز کنید؟" این کاملاً او را منفجر کرد. آیا "کجا" زندگی زک بر او تأثیر گذاشت؟ اکنون می توانید آن را انکار کنید و بگویید که دیگر هرگز نمی خواهید آن را به خاطر بسپارید. چیزی که می خواهم به شما پیشنهاد کنم این است که این راهی برای انجام آن نیست. آیا می توانید چیزهایی از این قبیل را فراموش کنید؟ شما نمی توانید آن را فراموش کنید. شما باید آن خاطرات را در زندگی خود ادغام کنید، نمی توانید آن را رد کنید و سعی کنید آن را فراموش کنید. بنابراین سوال "کجا" مفهوم بسیار مهمی است.

حالا بیایید با زمین کار کنیم. من می خواهم آیات مختلفی را در اینجا بزنم و به سرعت این موضوع را مرور خواهیم کرد. به هر حال، به این سرزمین چه می گویند؟ سرزمین موعود. سرزمین اسرائیل سرزمین موعود نامیده می شود، بدیهی است که خدا آن را به ابراهیم، اسحاق، یعقوب و غیره وعده داده است. در تثنیه فصل 9، آیه 4، می گوید، "پس از آنکه یهوه خدای شما آنها را از حضور شما بیرون کرد، با خود نگویند: خداوند مرا به اینجا آورد تا به دلیل عدالت من این سرزمین را تصرف کنم." خدا می گوید و موسی به آنها می گوید، "وقتی به زمین می روید، فکر نکنید به این دلیل است که شما چیزهای داغ هستید و خدا زمین را به شما می دهد زیرا شما بسیار خوب هستید. نه، نه، نه. خدا زمین را به شما نمی دهد زیرا شما بسیار عادل هستید. هرگز اینطور فکر نمی کنی؟» (ادامه آیه 4) "نه، به دلیل شرارت این ملت ها است که خداوند آنها را پیش از شما بیرون خواهد کرد." چرا خدا می خواهد ملت ها را بیرون کند؟ به خاطر شرارت آنها. آیا به خاطر عدالت شماست؟ نه، به این دلیل نیست که چقدر خوب هستید، بلکه به این دلیل است که چقدر بد هستند. به هر حال، وقتی شما کتاب یوشع را خواندید، آیا خدا کنعانیان را از آنجا بیرون کرد؟ آیا گاهی اوقات وحشیانه بود؟ خدا می گوید این به خاطر شرارت آنها بود. این فرهنگ اکنون به دلیل شرارت آنها مورد قضاوت قرار می گیرد. این به خاطر عدالت شما نیست که زمین را به دست می آورید، بلکه به خاطر شرارت آنهاست. این بر اساس شایستگی شما نیست و بر اساس تلاش شما نیست.

P. زمین به عنوان هدیه [65:29-64:10]

اگر به فصل 6، آیه 10 بروید و به دنبال آن می گوید، "هنگامی که یهوه خدای شما شما را به سرزمینی آورد، به پدران شما و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند یاد کرد که به شما بدهد، سرزمینی با شهرهای بزرگ و شکوفا که شما نساختید." آیا نوبت را در آنجا دیدید؟ شما می خواهید شهرهای بزرگ را بدست آورید، اما شما آن شهرها را نساختید. (ادامه آیه 11)، "... خانه هایی پر از انواع چیزهای خوب که شما فراهم نکردید، چاه هایی که حفر نکردید، و تاکستان ها و باغ های زیتون که نکاشتید، پس هنگامی که غذا می خورید و سیر می شوید، مراقب باشید که خداوند را فراموش نکنید، که شما را از مصر بیرون آورد، از سرزمین بردگی." وعده آنها چه خواهد بود؟ این سرزمین خوبی است. خدا به آنها شهرهایی را می دهد که آنها نساختند، باغ های زیتون که کاشته اند، چاه هایی که حفر نکرده اند. خدا می خواهد همه این چیزهای خوب را به عنوان هدیه به آنها بدهد. وقتی غذا می خورند و سیر می شوند، خدا می گوید: «مراقب باشید که راضی باشید که فراموش نکنید که از کجا آمده اید؟ شما در مصر برده بودید و من شما را از مصر نجات دادم." آیا مردم قرار است بردگی و اسارت خود را به یاد بیاورند؟ آنها قرار است آن را ادغام کنند، آن را درک کنند و هرگز ریشه های خود را فراموش نکنند.

S. زمین همانطور که وعده داده شده است [67:08-65:30]

این سرزمینی بود که او سوگند یاد کرد که به اجدادشان بدهد. این سرزمین موعود است. خدا آن سرزمین را به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داد. اکنون خدا به وعده خود عمل می کند. آنها در واقع وعده ای را دریافت می کنند که خدا به ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده است. این دزدی بزرگ در زندگی است. این وعده بارها و بارها و بارها به پدران داده شد. آیا پدران چیزی از زمین را به دست آوردند؟ نه، ابراهیم مقبره را برای دفن همسرش خرید. چه کسی مالکیت را به دست می آورد؟ چه کسی واقعا زمین را به دست می آورد؟ فرزندان. چند نفر از والدین شما چیزی را به شما می دهند که هرگز نداشتند؟ آیا برخی از شما چنین احساسی داشته اید؟ پدر و مادر ت چیزهایی به شما دادند که خودشان هرگز نداشتند. من به دانشگاه رفتم، پدر و مادرم به سختی دبیرستان را تمام کردند. من به دانشگاه رفتم و آنها هزینه کالج من را پرداخت نکردند. مجبور بودم خودم هزینه آن را بپردازم، اما آنها از من حمایت کردند و در حالی که به دانشگاه می رفتم غذا و مکانی برای اقامت دادند. اما چیزی که من می گویم این است که بسیاری از اوقات والدین از طرف فرزندان خود فداکاری می کنند تا چیزی را به آنها بدهند که هرگز نداشته اند؟ بنابراین شما این چیز را در اینجا دریافت می کنید که وعده به پدران می آید، اما فرزندان وعده را در اختیار دارند. حالا، به هر حال، وقتی فرزندان آن را دریافت می کنند، آیا فرزندان به اندازه والدینی که آن را می دهند از آن قدردانی می کنند؟ نه، والدین برای آن ارزش قائل هستند، اما بچه ها آن را بدیهی می دانند. آنها فراموش می کنند که از کجا آمده اند.

R. زمین به عنوان شرکت در یک سنت [68:18-67:09]

شرکت در یک سنت: در اینجا یک چیز بین نسلی بین والدین و فرزندان وجود دارد که به گذشته منتقل می شود. به آن سنت می گویند. حالا اگر بگویم، "سنت"، چه چیزی به ذهن شما می رسد؟ نوازنده کمانچه روی پشت بام. من قبلا این را گفته ام و دوباره می گویم. وقتی از کالج گوردون فارغ التحصیل می شوید، همه کسانی که قرار است از کالج گوردون فارغ التحصیل شوند، باید تماشا کنید نوازنده کمانچه روی پشت بام. اگر این کار را نکنید، دکتر ویلسون با یکی از این چیزهای تفنگ بادی آنجا خواهد بود. وقتی برای گرفتن دیپلم خود به آن طرف می روید، او یکی از آنها را به شما می دهد. پس بهتر است تماشا کنید نوازنده کمانچه روی پشت بام قبل از فارغ التحصیلی. او می داند چه کسی تماشا کرده و چه کسی تماشا نکرده است. من فقط شوخی می کنم، اما فیلم را توصیه می کنم، این یکی از آن فیلم های فوق العاده خوب است. سنت ها از والدین به فرزندان و سنت از طریق نسل ها و نسل ها منتقل می شود. به هر حال، آیا در فرهنگ ما سنت معمولا یک چیز منفی است؟ ما می خواهیم از سنت خارج شویم. در اینجا می بینید که این از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. زمین هدیه ای است که به گذشته منتقل شده است

S. زمین به عنوان هدیه [70:30-68:19]

اکنون، زمین یک هدیه است. ما این را حدود ده بار گفته ایم. زمین یک هدیه است، زمین را خدا

می دهد. آنها لیاقت آن را ندارند. خدا زمین را به عنوان هدیه به آنها می دهد. این هدیه نشان دهنده انتخاب خدا در دوست داشتن آنها است. بگذارید فصل ۷، آیه ۷ را بخوانم، "خداوند محبت خود را بر تو قرار نداد و تو را برگزید..." آیا خدا انتخاب می کند که کسی را دوست داشته باشد؟ آیا می توانید انتخاب کنید که کسی را دوست داشته باشید؟ آیا عشق یک انتخاب است؟ "نه، نه، این فقط شیمی است. من دور این شخص را دور می زنم و..." نه، نه، نه. آیا عشق یک انتخاب است؟ در اینجا این را دریافت می کنیم، "خداوند محبت خود را بر شما قرار نداد و شما را انتخاب نکرد، زیرا شما از سایر مردم بیشتر بودید، زیرا شما کمترین مردم بودید. اما به این دلیل بود که خداوند شما را دوست داشت و سوگندی را که به پدران شما سوگند خورده بود وفا کرد که شما را با دستی نیرومند بیرون آورد و شما را از سرزمین بردگی نجات داد..." خداوند شما را انتخاب کرد و این چیزی است که مهم و خاص است. این سرزمین خوبی است. سرزمینی است که با شیر و عسل جاری است. ما این عبارت را گفته ایم، "شیر و عسل". این یک عبارت معروف واقعی است. "شیر" احتمالاً چه نوع شیری است؟ شیر بز. عسل احتمالاً عسل است، اما احتمالاً مربای خرما نیز له شده است. این زمینی است که پر شده است. پر از شهرها است، پر از چاه است و پر از باغ است. آنها شهرها را نساختند، چاه ها را حفر نکردند و باغ ها را نکشتند. خدا این زمین پر را به آنها خواهد داد. این سرزمین سرزمین رضایت بخشی خواهد بود. مشکل چیست؟ وقتی غذا می خورند و سیر می شوند، مشکیشان چیست؟ آنها خداوند، خدای خود را فراموش خواهند کرد و این یک مشکل بزرگ خواهد بود. بنابراین زمین سرزمینی رضایت بخش است و موسی به آنجا نگاه می کند. آیا می توانید موسی را در کوه نبو ببینید که آب دهان می ریزد و فقط می گوید: "ای کاش می توانستم به زمین بروم. من 40 سال است که در بیابان هستم. این بوی بد می دهد. و اینجا همه این افراد کسانی هستند که می خواهند این انگور، زیتون و پیتزا را بخورند.»

T. جایی که خدا می خواهد نام او را بگذارد [71:54-70:31]

فصل 12 فصل واقعا مهمی است. در واقع فصل 12، می توانید ساعت ها در مورد آن صحبت کنید. خدا به اسرائیل می گوید، در حالی که موسی اینجا در کوه نبو است. موسی به آنها می گوید که خدا می خواهد جایی را در اسرائیل انتخاب کند و خدا نام او را در آن مکان قرار خواهد داد. بنابراین فصل 12، آیه 5 یک کلاسیک در مورد این موضوع است. اما کل فصل 12 این را می گوید، "اما شما باید جایی را که یهوه خدای شما از میان تمام قبایل شما انتخاب خواهد کرد جستجو کنید تا نام خود را در آنجا برای مسکن خود قرار دهید..." خدا کجا نام خود را در اسرائیل قرار می دهد و تا ابد در آنجا ساکن می شود؟ چه جایی خواهد بود؟ در اصل به شیلو رفت. خیمه به شیلو رفت، اما آیا آنجا ماند؟ نه، داوود قصد دارد آن را به اورشلیم بیاورد. اورشلیم اکنون شهر داوود و شهر خدای ما خواهد بود. خدا نام خود را در اورشلیم خواهد گذاشت و معبد در اورشلیم ساخته خواهد شد. خدا نام او را در آنجا خواهد گذاشت. آنچه

شما در تنبیه 12.5 دارید، تمرکز پرستش اسرائیل است که پیش بینی می کند چه اتفاقی در اینجا در اورشلیم در زمان داوود رخ خواهد داد. اورشلیم تا به امروز یک شهر مقدس محسوب می شود و حضور خداوند در آنجا است.

U. مشکل اصلی: فراموش کردن [74:55 - 71:55]

اکنون مشکلات بزرگ: یک مشکل عمده برای اسرائیل که موسی به آنها هشدار می دهد این است که اساسا فراموش می کنند که از کجا آمده اند. اسرائیل از کجا آمده است؟ آنها در مصر برده بودند و موسی به آنها هشدار می دهد، او می گوید: "فراموش نکنید که از کجا آمده اید." آیا برخی از شما خاطراتی از جایی که از آن آمده اید دارید که دوست دارید فراموش کنید؟ من به شما گفتم که پسر من از افغانستان برگشته است. وقتی او در افغانستان بود، هر روز به او شلیک می شد، دوستانش را می دید که مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند، برخی از دوستانش منفجر می شدند. رز، یکی از دوستانش که او آموزش داده بود، صد فوت در هوا منفجر شد و به زمین افتاد و تقریبا تمام استخوان های بدنش شکست. او زنده بود، مشکل اینجاست که پسر من می گوید وقتی می رود و با او صحبت می کند، می گوید "رز، رز" و رز آنجا نیست، می دانید من چه می گویم؟ وقتی او 100 فوت به هوا شلیک شد، اتفاقی برای سرش افتاد و دیگر رز نیست. اگر 100 فوت سقوط کنید، یعنی 10 طبقه، آیا این راه طولانی برای سقوط است؟ رز دیگر رز نیست، او واقعا بد دستگیر شده است. هر چند او هنوز زنده است.

چیزی که من می گویم این است که پسر من برگشت و همه این داستان ها را تعریف می کرد، و ما می گفتیم، "شما باید همه این چیزها را بنویسید." من در واقع اولین موردی را که او اکنون نوشته است دارم. او آن را به یک ماموریت انگلیسی در نورث شور تبدیل کرد. نظر او به من این بود: "پدر، من چیزهایی را دیده ام که هیچ انسانی هرگز نباید ببیند. می خواهم آن را فراموش کنم. من نمی خواهم دوباره آن را به یاد بیاورم، فقط می خواهم سعی کنم آن را فراموش کنم." سوال این است: آیا فراموش کردن برخی چیزها خوب است؟ من فکر می کنم ممکن است. مشکل فراموشی چیست؟ وقتی سعی می کنید فراموش کنید، آیا هنوز در شما وجود دارد؟ اتفاقی که می افتد این است که در آن ادغام شده است. اما آیا می توانید چنین چیزهایی را فراموش کنید؟ شما نمی توانید آن را فراموش کنید. آیا اگر آن را ادغام نکنید، در زمان های خاصی ظاهر می شود؟ چیزی که من می گویم این است که واقعا خوب است که در مورد این چیزها صحبت کنیم و این چیزها را به جای رد کردن و فراموش کردن همه چیز در آن ادغام کنیم. آنها را در آنچه هستید ادغام کنید. آیا این بخشی از آن چیزی است که او اکنون است؟ این بخشی از تاریخ او در حال حاضر است و او باید به همان اندازه که وحشتناک است، مالک آن باشد. نمی دانم چگونه همه این کارها را انجام می دهید، اما می دانم که سرکوب کردن و فراموش کردن آن به درد شما نمی خورد. شما باید آن را ادغام کنید. همه ما بخش های خاصی از گذشته خود را داریم که آرزو می کنیم آنها را

فراموش کنیم. چیزی که من می گویم این است که مراقب فراموش کردن باشید. به خاطر سپردن و ادغام احتمالاً راهی است که باید طی کرد، منجر به یک فرد بالغ تر می شود. اگر فراموش کنید، این اتفاق عجیب و غریب واقعی را می بینید. بیایید از آن خارج شویم.

V. به خاطر سپردن [78:23-74:56]

به یاد آوردن: خدا به آنها می گوید که آنها باید چه چیزی را به خاطر بسپارند؟ خانه اسارت. آنها در مصر برده بودند. به یاد داشته باشید که برده بودید. این خاطره بدی برای آنها است، اما خدا می گوید، "به یاد داشته باشید که شما برده بودید زیرا من شما را از آن بردگی نجات دادم." به یاد داشته باشید، شما از مصر بیرون آمدید. شما از دریای سرخ عبور کردید. به یاد داشته باشید، رهایی خدا با دستی قدرتمند و بازوی دراز شده. یادتان هست که چند بار آن را خوانده اید؟ خدا فرمود: «من تو را با دستی نیرومند و بازوی دراز بیرون آوردم.» خدا نجات دهنده است و خدا جایی است که آنها باید ایمان و اعتماد خود را داشته باشند. خدا کسی است که آنها را از مصر و بردگی و بردگی آنها نجات داد. خدا به آنها می گوید که به یاد بیاورند. به هر حال، آیا کسی اصطلاح عبری را می داند؟ آیا کسی به نام زاخاری اینجا است؟ زاخاری یازکار به معنای "به خاطر سپردن" است. من یک پسر زاخاری دارم و او را به این نام گذاشتند و به نام خود وفادار بوده است. پس یادآوری، مبنایی برای ستایش است. آیا چیزهایی را به یاد دارید که در آن با خدا ملاقات کردید و خدا کارهای شگفت انگیزی در زندگی شما انجام داد؟ آن خاطره باعث می شود که برگردید و خدا را ستایش کنید. بنابراین حافظه پایه ای برای ستایش خدا است. آنها باید به یاد داشته باشند که آنها را از مصر بیرون آوردند، دست قدرتمند، دریای سرخ شکافته شد، خدا من را از آسمان فراهم کرد، خدا آنها را به کوه سینا آورد. در کوه سینا، خدا به یک معنا با اسرائیل ازدواج کرد. در کوه سینا، خدا عهد خود را به اسرائیل داد و خدا به اصطلاح با آنها ازدواج کرد. سپس خدا آنها را به یک سرگردانی 40 ساله در بیابان برد، که به نوعی شبیه ماه عسل بود. اکنون خدا آنها را به زمین می برد. خدا عروستش را به سرزمینی که به آنها وعده داده بود به خانه می آورد و می خواهد آنها را به یاد بیاورند. یادآوری اساس ستایش است. به هر حال، وقتی وارد کتاب مزامیر می شوید، آیا انواع خاطراتی از تاریخ اسرائیل وجود دارد؟ مزامیر 78، همه چیز یادآوری چیزی است که شما بچه ها خوانده اید. "زیرا عشق ثابت قدم او تا ابد ماندگار است"، مزامور 136. دوباره، این داستان در طول تاریخ اسرائیل همراه با "عشق ثابت قدم خدا تا ابد باقی می ماند" می گذرد. اساس ستایش، کل کتاب مزامیر بر این اساس است. بنابراین سؤالات بازتابیده: کجا زندگی می کنید؟ و چه چیزی را به یاد دارید؟ آیا حافظه شما مبنایی برای ستایش می شود؟ چگونه حضور خدا را در "کجایی" که در آن زندگی می کنید تجربه می کنید؟ آیا حضور خدا را در کالج گوردون تجربه می کنید؟ وقتی در لین هستید؟ وقتی در مکان های مختلف هستید؟ درست قبل از اینکه به کلاس بیایم، چند پله در فراست هال پایین می رفتم و همانطور که

از پله ها پایین می رفتم، مردی به نام بروس آمد. و همانطور که بروس از پله ها بالا می رفت، پرسید: آیا این باعث شد که خدا به ذهن من خطور کند تا در رابطه با خدا به بروس فکر کنم؟ بله، بروس سرطان گرفته است. سوال: آیا باید برای او دعا کنم؟ من باید برای او دعا کنم. بنابراین من بروس را می بینم و مرا به تخت خدا فرا می خواند و می گوید: "خدایا، مهربان باش." باشه؟ بنابراین حضور خدا را در "کجا" که در آن زندگی می کنید تجربه کنید.

و. موسی به عنوان نویسنده تثنیه و نظریه منبع JEDP [78:24-81:45]

حال، بیایید به موسی در نوشته تثنیه نگاه کنیم. ما می خواهیم این دو چیزی را که در مورد زمین صحبت کردیم از نظر وجودی و از نظر معنا به هم متصل کنیم. این اکنون آکادمیک تر خواهد بود. موسی در تثنیه، چه کسی کتاب تثنیه را نوشت؟ دیدیم که تثنیه تجدید عهد است. موسی باتوم را به یوشع می دهد. عهد در حال تجدید است، یوشع چیزهایی را که مسئول آنها است و عهد به یاد می آورد. آیا کسی این را به یاد دارد: نظریه قدیمی J.E.D.P. تثنیه در این نظریه J.E.D.P. بزرگ است. نظریه J.E.D.P. می گوید که موسی تورات را ننوشت، بلکه در عوض شما یک نویسنده "J" داشتید که نام یهوه را دوست داشت، بنابراین او با یهوه یا یهوه نوشت و بنابراین آنها آن را "سند J" نامیدند. او حدود 850 سال قبل از میلاد نوشت که حدود 150 سال پس از زمان داوود بود. بنابراین این مدت ها پس از رفتن موسی است، 500 سال پس از موسی. بعد از نویسنده "J"... شما نویسنده "E" را داشتید و او بخشی از تورات را نوشت... (منتقدان اینگونه می بینند که کتاب مقدس کنار هم قرار گرفته است). نویسنده "E" به نام الوهیم نوشت. او نام الوهیم را دوست داشت. او این نام را ترجیح می داد، بنابراین معمولاً خدا را با نام الوهیم صدا می کند. او حدود 750 سال قبل از میلاد می نویسد. حالا اتفاقی که می افتد این است که "J" و "E" در یک "سند JE" قرار می گیرند و این دو سند سند منبع هستند. سپس، تثنیه به تنهایی می ایستد. تثنیه به حدود 620 یا 612 قبل از میلاد برمی گردد و این یادآور یوشیا است. یوشیا پادشاه کتاب شریعت را در معبد "پیدا می کند"، اما همه می دانند که او کتاب شریعت را "پیدا نکرد". یوشیا کتاب شریعت را با نام موسی روی آن نوشته بود. بنابراین این چیزی است که آنها آن را "کلاهدرداری پرهیزکارانه" می نامند. به عبارت دیگر، یوشیا می خواست اصلاحات خوبی انجام دهد، او می خواست اصلاح کند و مردم را به سوی خدا بازگرداند، و بنابراین کاری که او انجام داد این بود که به نام موسی کلاهدرداری کرد. بنابراین او می گوید، "ما می خواهیم این سند را بنویسیم. ما می خواهیم آن را امضا کنیم که انگار سند موسی بوده است. ما می خواهیم این کتاب قانون را پیدا کنیم." یوشیا در زمان خود اصلاحات را انجام می دهد و مردم را نزد خداوند باز می گرداند. بنابراین کتاب تثنیه از آنجا آمده است. آنها آن را "کلاهدرداری پرهیزکارانه" می نامند. آیا می توانید بفهمید که این به چه معناست؟ یوشیا این کتاب تثنیه را نوشت. حالا، به هر حال، آیا کتاب مقدس این را می گوید؟ کتاب مقدس می گوید چه کسی کتاب تثنیه را

می نویسد؟ موسی. پس موسی آنجا است و می نویسد و صحبت می کند. به هر حال، آیا شواهد خارجی وجود دارد که از هر یک از این JEDP پشتیبانی کند؟ آیا شواهد باستان شناسی از هر یک از این منابع وجود دارد؟ در واقع، برخی از شواهد باستان شناسی مانند "P" نویسنده کشیش، 450 قبل از میلاد، ما دریافته‌ایم که در اعداد 6، ما یک سند کشیشی از 600-700 سال قبل از میلاد، 300 سال قبل از این داریم. بنابراین ما در واقع شواهد باستان شناسی داریم که با این نظریه در تضاد است. بنابراین اساساً اینگونه است که منتقدان از 19^{هفتم} قرن، با ورود به قرن بیستم، گفت که اینگونه است که تورات در واقع ساخته شد و در واقع این موسی نبود که تورات را نوشت، بلکه این "کلاهبرداری های پرهیزکارانه" بود که به نام موسی نوشته شده است.

X. تثنیه و معاهدات هیتی [92:12-81:46]

حال، آیا باید بتوانیم تفاوت بین سندی را که در سال 620 قبل از میلاد نوشته شده است و موسی که در حدود 1200 یا 1400 قبل از میلاد بازگشته است، تشخیص دهیم. حدود 600 یا 800 سال بین آنها وجود دارد. آیا انواع اسناد در طول 600 یا 800 سال تغییر می کند؟ آیا قالبی که استفاده می کنید در طول 800 سال تغییر می کند؟ خوب این را بررسی کنید، آنها می گویند یوشیا کتاب شریعت را پیدا می کند، و این چیزی است که دوم تواریخ 34: 33 می گوید، یوشیا کتاب شریعت، تثنیه را یافت. این چیزی است که کتاب مقدس می گوید، اما منتقدان می گویند "نه، یوشیا آن را نوشته است." اکنون، معاهدات هیتی ها... بیایید در مورد معاهدات صحبت کنیم. ما معاهدات هیتی داریم. معاهدات هیتی از چه زمانی آغاز می شود؟ 1200 سال قبل از میلاد. آیا این بسیار نزدیک به زمان موسی است؟ اگر قرار دیر هنگام داشته باشید، این مربوط به زمان موسی است. بنابراین معاهدات هیتی ها و معاهداتی که از این دوره می آیند، از زمان موسی هستند. این فرم معاهده دارای یک مقدمه. مقدمه چیست؟ مقدمه می گوید: «من لوگال زیغازی هستم. من پادشاه آرام هستم و پادشاه بزرگ هستم. من از دریا به دریا حکومت می کنم و من مرد بزرگ هستم.» بنابراین مقدمه می گوید که پادشاه و قلمرو او کیست. مقدمه نام پادشاهی را می گوید که قرار است این سند را تهیه کند. بخش بعدی این معاهدات پیشگفتار تاریخی است. این پیشگفتار تاریخی خیرخواهی های پادشاه را می گوید. می گوید: "من پادشاه بزرگ هستم و زمانی که پدرت به آب نیاز داشت کمک کردم و من به او کمک کردم. یک شیر به او حمله کرد و من شیر را کشتم. غذایش تمام شد و من به فرزندانش غذا دادم. پس من پادشاه خوبی هستم." بنابراین پیشگفتار تاریخی از خیرخواهی های پادشاه می گوید. کارهای خوب، شگفت انگیز و مهربانانه ای که پادشاه انجام می دهد. به هر حال، وقتی پادشاه شروع به گفتن اینکه چقدر مهربان و خوب است، چه اتفاقی می افتد؟ آیا این یک راه اندازی است؟ این یک راه اندازی است. بنابراین آنچه در مرحله بعدی به دست می آورید این است که مقررات پادشاه می گوید: "هی، چون من واقعا با شما مهربان و خوب بوده ام، شما باید از قانون من پیروی کنید.

اولین قانون من چیست؟ شما باید چه بپردازید؟ مالیات. به هر حال، بگذارید بشنوم که همه شما می گوئید، باید چه بپردازید؟ مالیات. و به هر حال، آیا شما قرار است تا آخر عمر مالیات بپردازید زیرا ما یک بدهی 15 تریلیون دلاری روی پشت شما داریم. من خواهم مرد. من جدی هستم، وقتی به شما بچه ها و بچه هایم نگاه می کنم، فقط نگاه می کنم و شانه هایم پایین می آیند. خوب است که شما بچه ها نمی دانید چقدر بد به هم ریخته اید. این واقعا بد است. بگذارید از اینجا بیرون شوم. شرط: پادشاه چه می خواهد؟ مقررات. "به من پول بدهید، از قوانین من اطاعت کنید و قانون من را بشنوید." می دانید، وقتی به جاده می روید، باید عوارض ترافیک بپردازید، برای پرداخت مالیات می روید، باید مطیع باشید، باید به من وفادار باشید، باید همه این کارها را انجام دهید. پادشاه شرایط خود را دارد. حالا، وقتی یک پیمان قانونی دارید، آیا باید **شهود**؟ امروز مردم چه عهده می بندند؟ ازدواج. آیا در ازدواج باید شاهدان ازدواج داشته باشید؟ بله. بنابراین شهادتی وجود دارد. این واقعا جالب است. در کتاب مقدس شهادتی وجود خواهد داشت مانند زمانی که شما ازدواج می کنید. در واقع، وقتی پسر ازدواج کرد، ازدواج کردم. بنابراین، من مجبور شدم به عنوان یکی از شاهدان به عنوان وزیر امضا کنم. خدا چه کسی را به عنوان شاهد خود فرا خواهد خواند؟ خدا آسمان و زمین را به شهادت فرا می خواند. این واقعا چیز جالبی است، زیرا هیچ نمی تواند خدا را شاهد باشد، بنابراین او آسمان و زمین را فرا می خواند تا علیه او، کوه ها و چیزهایی از این قبیل شهادت دهند. در پایان عهد، وجود دارد **برکات و نفرین ها**. اگر اطاعت کنید، برکت است، و اگر نافرمانی کنید، لعنت کنید. اکنون ما می خواهیم در اینجا تغییری ایجاد کنیم، اینها معاهدات هیتی ها هستند. 1200 سال قبل از میلاد، درست در زمان موسی. این را بررسی کنید: معاهدات آشور از چه چیزی برمی گردد؟ 700 قبل از میلاد. آیا این زمان به زمان یوشیا بسیار نزدیک است؟ آشوری ها بی رحم بودند. آنها با ترس حکومت می کردند. به عنوان مثال، شما وارد یکی از شهرهای آنها شدید، آنها هر می از جمجمه ها در ورودی داشتند. پیام غیرکلامی که سعی در برقراری ارتباط داشت چیست؟ اگر از آنها نافرمانی کنید، سرتان به کجا ختم می شود؟ حالا، به هر حال، آیا این استدلال بسیار قانع کننده ای است؟ بله. من در موزه بریتانیا بوده ام. اگر زمانی به لندن رسیدید، می خواهید به موزه بریتانیا بروید. شما وارد موزه بریتانیا می شوید، و اولین چیزی که در آنجا وجود دارد (باورنکردنی است)، سنگ روزتا را دارید. نه در رایانه Rosetta Stone، آنها در واقع سنگ روزتا واقعی را دارند. اگر جلوتر بروید و امپراتوری آشور را ببینید. شما برخی از چیزهای امپراتوری آشور را می بینید و می بینید که یک چوب به آن چسبیده است و یک انسان را می بینید که روی چوب قرار می گیرد، تکان می خورد و می بینید که چوب درست از میان آنها رانده می شود. سوال: باحال است؟ پیامی که سعی در برقراری ارتباط دارد چیست؟ "اگر با ما سر و کار داشته باشی، در نهایت به چه چیزی می رسید؟ ما یک سهم کوچک داریم، درست است؟ اکنون شما در خطر هستید." از کجا این را می دانید؟ وقتی به یونس

گفته می شود، خدا می گوید: "یونس می خواهم که به آشور به نینوا بروید، به نینوا بروید، یونس." یونس چه می گوید؟ "من اینطور فکر نمی کنم." خدا چه پیامی به او می گوید؟ «به اهل نینوا بگویند که توبه کنند.» یونس می گوید: "بله، درسته، من نمی خواهم سرم در توده خدا باشد. من از اینجا بیرون هستم، می خواهم بروم ماهی پیدا کنم و سوار شوم." معاهده آشور، این معاهده چگونه پیش می رود. این دو معاهده اشکال متفاوتی دارند. معاهده آشور از زمان یوشیا ناشی می شود، در 700، یوشیا 620 سال قبل از میلاد بود. پس این زمان یوشیا است، این زمان موسی است. این دو شکل اشکال متفاوتی دارند، هر دو مقدمه ای دارند. پیشگفتار تاریخی، پیمان هیتی دارای یک پیشگفتار تاریخی است که از تمام خیرخواهی های پادشاه می گوید. پیمان آشور پیشگفتار تاریخی ندارد. چرا پیمان آشور پیشگفتار تاریخی ندارد؟ زیرا آنها از خیرخواهی هایی که انجام دادند نمی گویند، زیرا مردم را به وحشت انداختند. بنابراین هیچ مقدمه تاریخی در معاهده آشور وجود ندارد. سپس پایین می روید. شرایط، هر دو معاهده دارای شرایطی هستند - قوانینی که شما باید برای پادشاه انجام دهید. شاهان، هر دو معاهده شاهد دارند. سپس این را بررسی کنید: برکت. معاهده هیتی برکتهایی دارد، اما پیمان آشور هیچ برکتی ندارد. به هر حال، آیا این منطقی است؟ آشوری ها چه هستند؟ آنها بی رحم هستند. آنها می گویند، "هی، شما از من اطاعت کنید، من قصد ندارم به شما برکت دهم. شما سزاوار اطاعت از من هستید، فقط باید از من اطاعت کنید. من قصد ندارم به شما برکت دهم." اما آنها چه دارند؟ در عوض، آنها نفرین دارند. هر دوی آنها نفرین دارند. حالا من از شما این را می پرسم: اگر می خواهید بگویند که آیا معاهده ای در 1200 سال قبل از میلاد نوشته شده است یا در 700 سال قبل از میلاد، دو جایی که می خواهید برای تشخیص این اسناد جستجو کنید؟ اگر پیشگفتار تاریخی داشته باشد، زود است یا دیر؟ اوایل. اگر یک پیش گفتار تاریخی را از دست داده باشد، دیر شده است. اگر برکت داشته باشد، زود است. اگر برکتی نداشته باشد، دیر است. کتاب تثنیه: این را بررسی کنید - آیا تثنیه مقدمه ای دارد؟ بله، همینطور است. در فصل اول، خدا خود را به عنوان پادشاه بزرگ معرفی می کند. خدا پادشاه بزرگ است. پیشگفتار تاریخی، فصل اول تا فصل سوم، خدا از تمام کارهای خیرخواهانه ای که برای مردمش انجام داده است می گوید. آیا خدا بسیاری از این چیزها را فهرست می کند، آنها را از مصر بیرون می آورد، من را از آسمان برای آنها فراهم می کند، بلدرچین برای خوردن و چیزهایی از این قبیل فراهم می کند؟ بنابراین یک پیشگفتار تاریخی وجود دارد. آیا در کتاب تثنیه شرایطی وجود دارد؟ مقررات کلی وجود دارد، ده فرمان، خداوند خدای خود را دوست داشته باشید. همچنین شرایط خاصی وجود دارد که معاهده هیتی ها را با "T" مطابقت می دهد. به هر حال، مردی در مدرسه الهیات گوردون کانول وجود دارد، اسمش مردیت کلاین است، او مردی است که این دو فرم معاهده را با هم مقایسه کرد و نشان داد که آنها کاملاً متفاوت هستند، که حداقل در این دو مکان متفاوت هستند. هر دو شاهد دارند، تثنیه شاهدانی دارد. سوال: آیا تثنیه هم برکت دارد و هم نفرین دارد؟

بله، دارد، برکت دارد و یک پیشگفتار تاریخی دارد. بنابراین تثنیه، آیا در 700 یا 1200 قبل از میلاد نوشته شده است؟ 1200 سال قبل از میلاد. آیا می‌توانید استدلال را ببینید؟ این دو شکل سند در پیشگفتار تاریخی و برکات متفاوت هستند. تثنیه یک پیشگفتار تاریخی و برکت دارد، بنابراین کاملاً با سند 1200 قبل از میلاد که مربوط به زمان موسی است و نه از زمان یوشیا مطابقت دارد. آیا این یک استدلال قوی است؟ این یک استدلال قوی است. حالا سوال این است که آیا منتقدان می‌توانند این را از هم جدا کنند؟ بله، زیرا منتقدان می‌خواهند همه چیز را از هم جدا کنند، اما این یک استدلال واقعاً بسیار قوی برای تثنیه از زمان موسی است. حالا شرایط کلی و با این کار ترک خواهیم کرد. دفعه بعد که ده فرمان را به شما آموزش می‌دهم و حتی مجبور نخواهید بود عرق کنید، ده فرمان را خواهید دانست. همه شما ده فرمان را به همین شکل خواهید شناخت. بنابراین دفعه بعد ما برای ده فرمان آماده خواهیم شد. داوران و روت را برای دفعه بعد بخوانید. ممنون.

این دکتر تد هیلدبرانت در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق، سخنرانی شماره ۱۶، در مورد بلعام و کتاب اعداد و تجدید عهد و مفاهیم زمین در کتاب تثنیه است.

رونویسی شده توسط جونل پرکینز خشن ویرایش شده توسط تد هیلدبرانت 2